

هویت واقعی عطار تونی

۸۱-۱۳۴

چکیده: با وجود نقد و بحث‌های متعدد درباره منظومه‌های جعلی و منسوب به عطار نیشابوری (۶۲۷ق)، هنوز هویت واقعی سراینندگان اصلی هیچ یک از آنها شناسایی نشده است. از میان این منظومه‌ها، دو منظومه مظهر العجائب و لسان الغیب سروده شاعری شیعی از قرن نهم هجری است که برای تمایز از عطار نیشابوری او را با نام عطار تونی می‌شناسیم. در این مقاله هویت واقعی او با توجه به دو نسخه خطی به دست آمده به خط او شناسایی شده است (کتابخانه ملی روسیه، ش IV.2.57: کتابخانه مؤسسه لغتنامه دهخدا، ش ۶). نظام‌الدین احمد بن حسین بن محمد شاه غفاری تونی در سده نهم می‌زیست و نسب خود را به ابوذر غفاری می‌رساند. او در انجمله دو نسخه مذکور اطلاعات مهم و قابل توجهی درباره شرح حال خود به دست داده که جزئیات آنها در مقاله به دقت بررسی و ارزیابی شده است.

غفاری به دلیل کتابت نسخه‌ای از مظهر العجائب که شامل تفصیل علی (ع) بر صحابه بود در ۸۸۳ق در سمرقند محکوم به اعدام شد؛ ولی با وساطت خواجه عبیدالله احرار و شیخ الاسلام هرات از مرگ رهید. در این واقعه کتاب مظهر العجائب در مدرسه سلطان الغ بیگ در سمرقند سوزانده شد. بعد از این اتفاق از سمرقند به هرات رفت و در پی آن سفرهای متعددی کرد. به طوری که در ۸۸۳ق در سمرقند، ۸۸۴ق در هرات، ۸۹۴ق در زاویه بسطامیه قاهره، ۸۹۶ق در مراغه و تبریز و ۸۹۹ق در کاشان بود. او در حله نقاره‌خانه‌ای برای مقام صاحب الزمان (ع) و در مراغه زاویه‌ای برای اقامت فقرا و مسافران به نام غفاریه ساخت و وقف کرد. این اطلاعات تنها اطلاعات قطعی و غیر قابل خدشه درباره زندگی غفاری است و به اشعار او در این خصوص در اغلب موارد نمی‌توان استناد کرد.

چون انتساب منظومه مظهر العجائب به عطار باعث جدال‌های پدامنه‌ای درباره مذهب عطار در دوره صفویه و حتی شک در انتساب تذکرة الاولیاء به او شد، این جدال‌ها در ادامه گزارش شده است. در پایان مقاله هم سایر آثار منسوب به عطار دسته‌بندی و تاریخ احتمالی سرایش بعضی از آنها بررسی شده است.

کلیدواژه: عطار نیشابوری، عطار تونی، مظهر العجائب، لسان الغیب، تذکرة الاولیاء، شعرای شیعی قرن نهم، شعرای فارسی زبان قرن نهم.

The True Identity of Attār Tooni

By: Seyyed Mohammad Hossein Hakim

Abstract: Despite numerous critiques and debates about counterfeit poems attributed to Attar Nishapur (627 AH), the true identities of the original poets have not yet been identified. Among these poems, two poems *Mazāher al-Ajāeb* and *Lesān Al-Ghayb* are written by a Shiite poet from the ninth century AH, who we know as Attar Tooni to distinguish him from Attar Nishapur. In this article, his true identity has been identified according to the two manuscripts found in his handwriting (National Library of Russia, the library of Dehkhoda Lexicon Institute, No. 6). Nezamoddin Ahmad bin Hossein bin Muhammad Shah Ghaffari Tooni lived in the 9th century and traces his lineage to Abudhar Ghaffari. In compiling the two aforementioned manuscripts, he presented important and significant information about his biography, the details of which have been carefully examined and evaluated in the article.

Ghaffari was sentenced to death in 883 AH in Samarkand for writing a copy of *Mazāher al-Ajāeb* which talked of the superiority of Ali (AS) over his companions; however, he escaped death through the mediation of Khaje Obaidullah Ahrar and Sheikh al-Islam. In this incident, the book *Mazāher al-Ajāeb* was burned in Sultan Alagh Beig School in Samarkand. Afterwards, he travelled from Samarkand to Harat and made several trips, so he was in Samarkand in 883 AH, in Harat in 884 AH, in Cairo in 894 AH, in Maragheh and Tabriz in 896 AH, and in Kashan in 899 AH. He built and dedicated a Naqareh Khane in Hilla, and a place for the residence of the poor and travelers in Maragheh named Ghaffaria. This information is the only definitive and inviolable information about Ghaffari's life, and his poems in this regard cannot be cited in most cases.

Due to the fact that the attribution of *Mazāher al-Ajāeb* to Attar caused widespread controversy about Attar's religion during the Safavid period, and even cast doubt on the attribution of *Tazkīrat al-Awliya*, these controversies are reported below. At the end of the article, other works attributed to Attar are classified, and the possible date of composition of some of them is examined.

Key words: Attar Nishapur, Attar Tooni, *Mazāher al-Ajāeb*, *Lesān Al-Ghayb*, *Tazkīrat al-Awliya*, the Shiite poets of the ninth century, Persian poets of the ninth century.

الهوية الحقيقية للعطار التوني

السيد محمد حسين الحكيم

الخلاصة: رغم وجود العديد من النقود والبحوث حول المنظومات المزورة والمنسوبة إلى العطار النيشابوري (٦٢٧ هـ)، إلا أنه لم يتم حتى الآن تشخيص الناظم الحقيقي لأي واحدة منها.

ومن بين هذه المنظومات هناك منظومتان هما مظهر العجائب ولسان الغيب نظمهما أحد الشعراء الشيعة من القرن التاسع الهجري والذي أطلقنا عليه اسم العطار التوني لتمييزه عن العطار النيشابوري.

وهذه المقالة تبين أن الهوية الحقيقية له استناداً إلى النسختين الخطيتين الموجودتين في (مكتبة مؤسسة لغتنا دهخدا، ج ٦) هي أنه نظام الدين أحمد بن حسين بن محمد الذي تم تشخيص خطه (المكتبة الوطنية الروسية، ج IV.2.57). وكان شاه غفاري التوني حياً في القرن التاسع، ويعود نسبه إلى أبي ذر الغفاري. وقد ذكر في نهاية النسختين المذكورتين معلومات مهمة جدية بالاهتمام حول حياته، وتولت المقالة بحثها وتدقيق مفرداتها بالتفصيل وبصورة دقيقة.

وقد تعرض الغفاري بسبب كتابته لنسخة من مظهر العجائب التي تشتمل على تفضيل علي عليه السلام على غيره من الصحابة إلى الحكم بالإعدام في سمرقند سنة ٨٨٣ هـ؛ لكنه نجا من هذا الحكم بوساطة قام بها الخواجة عبيد الله أحرار وشيخ الإسلام هرات، إلا أن كتاب مظهر العجائب تم إحراقه في هذه الواقعة بمدرسة سلطان ألغ بيك في سمرقند. وبعد هذه الحادثة ترك سمرقند وانتقل إلى هرات، ثم قام بعدد من الأسفار، تمثلت في تواجده سنة ٨٨٣ هـ في سمرقند، وفي هرات سنة ٨٨٤ هـ، وفي زاوية البسطامية في القاهرة سنة ٨٩٤ هـ، وفي مراغة وتبريز سنة ٨٩٦ هـ، وفي كاشان سنة ٨٩٩ هـ.

وعند تواجده في الحلة بنى تكية (نقارخانة) لمقام صاحب الزمان (ع)، كما بنى في مراغة زاوية لإقامة الفقراء والمسافرين باسم الغفارية، وأوقف كلتا المنشأتين.

وهذه المعلومات هي المعلومات الأكيدة الوحيدة التي لا يمكن التشكيك فيها حول سيرة الغفاري، حيث لا يمكن الاستناد في هذا المجال على أشعاره في أغلب الموارد.

ولما كان انتساب منظومة مظهر العجائب إلى العطار قد أثار جدلاً واسعاً حول مذهب العطار في العصر الصفوي، بل حتى حول انتساب تذكرة الأولياء إليه، الأمر الذي يشير المقال له مع بيان تفاصيل تطورات تلك الجدالات.

وفي نهاية المقال نقاش حول سائر الآثار المنسوبة إلى العطار النيشابوري والتاريخ المحتمل لإنشاد البعض منها.

المفردات الأساسية: العطار النيشابوري، العطار التوني، مظهر العجائب، لسان الغيب، تذكرة الأولياء، الشعراء الشيعة في القرن التاسع، شعراء اللغة الفارسية في القرن التاسع.

امروز این نکته مسلم شده است که بخشی از منظومه‌های منسوب به فریدالدین محمد بن ابراهیم عطار نیشابوری (۶۲۷ق) سروده شخصی است که او را با نام عطار تونی می‌شناسیم؛ اما وقتی محمد قزوینی قریب یک قرن قبل (۱۹۰۵م) شرح حال عطار را می‌نوشت، در انتساب منظومه‌های مظهر العجائب و لسان الغیب به عطار تردید نداشت و با همه سستی و ضعفی که در ابیاتشان می‌دید، در نقل مطالب مربوط به زندگی عطار از آنها به خود تردیدی راه نداد (قزوینی، ۱۹۰۵: ط - یا). بعد از او هلموت ریتربا بررسی دقیق‌تر آثار منسوب به عطار آنها را از نظر سبک به سه دوره تقسیم کرد. در تقسیم بندی او آثار دوره اول متمایل به صنایع ادبی است مانند خسرونامه و مختارنامه و دیوان. دوره دوم شامل آثاری است که تکرار فراوان دارد و خوب طرح‌ریزی نشده است مانند اشترنامه و جوهر الذات و بالاخره دوره سوم که دوره پیری شاعر است و منظومه‌هایش نظم و ترتیب ندارد مانند مظهر العجائب و لسان الغیب (Ritter 1938: 134-173).^۱ نخستین بار محمود شیرانی در ۱۹۲۲-۱۹۲۷م با دقت در مضامین و کلمات و سبک این دو منظومه با دلایل متعدد انتساب آنها را به عطار رد کرد (شیرانی، ۲۹۱-۲۹۲، ۲۹۷، ۳۴۸-۳۷۹). او تألیف مظهر العجائب را مربوط به پایان نیمه اول سده نهم هجری و به صورت دقیق‌تر ربع اول سده دهم به روزگار سلطنت شاه اسماعیل صفوی (۹۰۷-۹۳۰ق) دانست (همو، ۳۷۸-۳۷۹). شیرانی در مقاله مفصل خود انتساب ۱۴ کتاب را به عطار قاطعانه رد کرد و در نهایت فهرست تصنیفات قطعی و مسلم او را در ده عنوان برشمرد (همو، ۴۰۸). چند سال بعد (۱۳۲۰ش) سعید نفیسی بدون اطلاع از نوشته شیرانی با شرح و بسط مفصل این دو منظومه را از شاعری دیگر دانست که اهل تون (فردوس امروزی) بود و منظومه‌های خود را به عطار نسبت می‌داد (نفیسی ۱۳۲۰: ۱۴۵-۱۶۷). بدیع‌الزمان فروزانفر هم مدتی بعد از منظری دیگر چند دلیل بر ادله نفیسی افزود (فروزانفر ۱۳۴۰: ۲۹-۳۰). شفیع کدکنی نیز در همین مسیر پیش رفت و تأکید کرد که حتی مشخص نیست همه این منظومه‌های منسوب به عطار نیشابوری از یک نفر باشد و ممکن است که عطارهای متعددی در طول تاریخ به این کار مبادرت ورزیده باشند. او معتقد است منظومه‌های نسبت داده شده به عطار نیشابوری دست‌کم اثر سه آدم مختلف در سه زمان متفاوت با لحن و اسلوبی تقریباً متفاوت و ذهنیت متفاوت مذهبی است که هر سه هم آثار مسلم و قطعی عطار مانند مصیبت نامه و اسرارنامه و منطق الطیر و الهی نامه را سروده خود می‌دانند (مقدمه منطق الطیر، ۸۷؛ مقدمه اسرارنامه، ۶۹-۷۲).

در میان این منظومه‌ها، شرح حال نویسان عطار برای ذکر وقایع حیات او از سه منظومه بیشترین استفاده را کرده‌اند. برای نمونه محمد قزوینی که سعی کرده بود تا حالات عطار را به قرائنی که از اشعار خودش مستفاد می‌شود، بنویسد (قزوینی، ص و)؛ به جز منظومه‌های مسلم عطار، نوشته خود

۱. البته ریتربا با توجه به تحقیقات سعید نفیسی نظرش را درباره آثار دوره سوم تغییر داد و آنها را بی‌شک جعلی و به قلم شخص دیگری جز عطار نیشابوری معرفی کرد. او همچنین برخلاف نظر نفیسی اظهار داشت که شاعر کتابهای گروه سوم نمی‌تواند همان شاعر کتابهای گروه دوم باشد. (Ritter, 1960, pp. 752,754)

را براساس همین سه منظومه تحریر کرده است: نخست خسرونامه (گل و هرمز) که بیشتر محققان به اطلاعات مقدمه آن در باب زندگی عطار در تحقیقات خود استناد کرده‌اند، اما مسلماً از عطار نیست^۲ و به قولی سراینده‌اش تابع اسلوب رایج شعر فارسی اوایل قرن نهم و اواخر قرن هشتم هجری است (مقدمه مختارنامه، ۴۴) و به قولی دیگر از حدود قرن هفتم تا اوایل قرن هشتم (مقدمه الهی نامه، ۴۸) و بنا بر حدس سوم شیخ عطار ابو عبدالله محمد میانجی (د. ۶۱۹ق) در حدود سال ۶۰۰ق آن را سروده است (نحوی ۱۳۸۹). دوم مظهر العجائب که بیشتر اطلاعات تذکره‌های متأخر درباره شرح حال عطار از آن اخذ شده است. و سرانجام لسان الغیب که سخن این مقاله درباره این دو منظومه اخیر است.

دو منظومه مظهر العجائب و لسان الغیب سروده همان شخصی است که سعید نفیسی برای تمیزش از عطار نیشابوری، با توجه به انتسابش به شهر تون نام «عطار تونی» را به وی داد (نفیسی، ۱۴۹، ۱۵۶ و...).

نام و نشان شاعری که با نام «عطار تونی» می‌شناسیم در هیچ تذکره یا کتاب تاریخی‌ای بالاستقلال یا به استطراد ذکر نشده است و همه اطلاعات موجود درباره او مستند به سروده‌های خود اوست. مجموعه اطلاعاتی که فارغ از صحت و کذبشان، شخصیت او را چنین ترسیم می‌کند:

او دقیقاً خود را هم نام عطار نیشابوری یعنی فریدالدین محمد عطار می‌خواند و خود را از نسل ابوذر غفاری معرفی می‌کند:^۳

همچو جود خویش با ایشان منم داغدار حب ایشانست تم
همچو بوذر راست گویم حق گواست راستگویی همچو من اینجا کجاست

(لسان الغیب، ۳۷-۳۸)

فضل من از چاکری حیدر است چون که بابم در حقیقت بوذر است

(همان، ۱۶۸)

این رابطه نسبی با ابوذر و نیز پاک باز بودن ابوذر در راه ارادت به امیر المؤمنین (ع)، باعث شده است که شاعر به هر مناسبتی از ابوذر یاد کند و به همین دلیل تکرار نام او در این دو منظومه قابل قیاس با دیگر صحابه نیست (برای نمونه رک: مظهر العجائب، ۲۱، ۷۶، ۷۷، ۸۰-۸۵، ۱۱۰، ۱۳۱، ۱۳۶، ۲۳۳، ۲۶۰،

۲. برای دلایل رد انتساب این منظومه به عطار رک: مقدمه مختارنامه، ۳۴-۵۹؛ مقدمه الهی نامه، ۴۸-۶۳.

۳. دو کتاب مظهر العجائب و لسان الغیب هنوز به صورت انتقادی تصحیح و منتشر نشده‌اند. از این رو بعضی از ابیات نقل شده از آنها در این مقاله با ضبطهای قزوینی و حافظ محمود شیرانی و نفیسی متفاوت است. به دلیل تفاوت زیاد نسخه‌های این کتاب با هم، منقولات این سه نفر نیز در بسیاری از موارد اختلاف دارد. مثلاً به نسخه مظهر العجائب مورد استفاده شیرانی ابیات متعددی از سوی شیعیان و سنیان الحاق شده است. همچنین ظاهراً برگه‌هایی از نسخه او با لسان الغیب آمیخته شده بود. با توجه به این نکته در این مقاله عموماً متعرض اشکالات در ضبط و وزن و قافیه ابیات نشده‌ایم و معنای آنها بیشتر مدنظر بود، چه این کار منوط به یک تصحیح انتقادی دقیق و جدی است که نه انجام آن هدف این مقاله بود و نه در این زمان کوتاه ممکن.

۲۶۶، ۲۶۱؛ لسان الغیب، ۲۱، ۳۹، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۴۷، ۱۷۳).

بنا بر ابیاتی متعدد تبار شاعر از شهر تون (فردوس کنونی) بود؛ اما خودش در نیشابور به دنیا آمد و در مشهد رضوی اقامت داشت:

اصل من از تون معمور آمده	مولدم شهر نیشابور آمده
هست نام من محمد ای سعید	شد فریدالدین لقب از اهل دید
من ز باب علم عطار آمدم	لاجرم گویای اسرار آمدم

(مظهر العجائب، ۱۵۰)

هر کرا گردد سعادت رهنمون	منزل او هست نیشابور و تون
هر کرا باشد سعادت همنشین	شد به سوی مشهد سلطان دین
اصلم از تون است و نیشابور جای	باشدم در مشهد سلطان سرای

(همان، ۱۲۹)

شهر من تون است و نیشابور هم	در زمین طوس گشتم محترم
-----------------------------	------------------------

(همان، ۱۴۹)^۴

او سیزده سال ابتدای زندگی را در مشهد گذرانده بود:

شه من در خراسان چون دفین شد	همه ملک خراسان انگبین شد
به وقت کودکی من سیزده سال ^۵	به مشهد بوده ام خوشوقت و خوشحال

(قزویی، ص ح به نقل از نسخه موزه بریتانیا از مظهر العجائب)

بنا بر ابیاتی از مظهر العجائب او مدعی است که در کودکی در تون هشت ماه بیمار و زار بود تا آن که به دست امیرالمؤمنین شفا یافت و نام عطار را در همان رؤیا از ایشان گرفت (مظهر العجائب، ۲۵۷-۲۵۸).

چون مرا عطار خواند آن شاه جان	من شدم عطار در ملک جهان
من نیم گوینده گفتار او	او بگوید در جهان عطار گو

(نفیسی، ۱۵۰)

در جایی دیگر اشاره کرده است که بعد از رؤیایی که در آن منظومه جوهر الذات به او عطا شد، لقب

۴. برای دیگر اشارات او به شهر نیشابور رک: مظهر العجائب، ۶۱، ۱۴۴، ۲۷۲، ۱۵۲.

۵. در نسخه مورد استناد نفیسی هیچ‌جا سال آمده است (نفیسی، ۱۵۲).

عطار را از امیرالمؤمنین گرفت (مظهر العجائب، ۳۷). با این همه مشخص نیست چرا در مواردی خود را به نام «عطار ثانی» خوانده است (همان، ۶۱، ۲۶۶؛ لسان الغیب، ۱۳۲، ۱۴۲ که تکرار بیت قبلی است).

سراینده در طول عمر خود آفاق را سیاحت کرده و به تعبیر خودش جهان را سربه سر دیده بود (همان، ۱۵۹ و ۱۶۰). از جمله مدتی مجاور مکه و مدینه شده و بعدتر مزار همه ائمه را زیارت کرده بود:

این سخن در پیش حیدر گفته‌ام در مقام مکه‌اش بنوشته‌ام
در سر قبر علی اظهار شد بعد از آنی جوشش عطار شد

(همان، ۱۶۸)

شهر شاپورم^۶ تولدگاه بود در حرمگاه رضایم راه بود
مرقد اثنا عشر رفتم به چشم دشمنان را کنده‌ام از پوست پشم
در حرم چند سال گشتم معتکف تا یقینم گشت سرمن عرف
غوطه اندر آب زمزم کرده‌ام راه قدس دوست را پیموده‌ام
بحر و برهمچون مدینه منزلم عرشیان خوانند اینجا حاکم
مشرق و مغرب مقام من بود ظاهر و باطن عیان من بود
عاقبت کردم به نیشابور جا اوفتاد از من به عالم این صدا
چون رسی در شهر نیشابور تو بوی فقری بشنوی از خاک او

(همان، ۵۷)

همچنین یک بار با اغراق سفرهای دور و دراز خودش به شرق و غرب جهان را فهرست کرده است:

سرببر آوردم به مجذوبی عشق سیر کردم مکه و مصر و دمشق
کوفه و ری با خراسان گشته‌ام سیح و جیحونش را بیریده‌ام
بلکه هندستان و ترکستان زمین رفته چون اهل خطا در سوی چین
از در توقان (کذا؛ ترفان) به سرحد فرنگ رفته و دیده اوان رنگ رنگ

(همان، ۱۱۹)

او خود را پرنویس توصیف کرده (همان، ۶۹) و مجموع سروده‌هایش را یک جا فزون از صد هزار (مظهر

۶. در کتیبه تجدید بنای مقبره عطار در ۸۹۱ ق هم شهر نیشابور با نام شاپور خوانده شده است (اعتماد السلطنه، ۳: ۸۹۳). این نامگذاری بدین سبب است که بنا بر بعضی روایات شهر نیشابور به دست شاپور، پادشاه ساسانی، بنا شده است. برای نمونه رک: اسفزاری، ۱: ۲۴۲.

العجائب، ۲۸۴) و جایی دیگر دو بیست هزار بیت برشمرده است. درباره تعداد تألیفاتش هم در دو جای مختلف دو عدد چهل و صد را ذکر کرده است (نفیسی، ۱۶۵). جایی هم اشاره کرده که هفتصد و ده کتاب خوانده است (مظهر العجائب، ۱۸۹).

سراینده شیفته ناصر خسرو بوده و چند بار ابیاتی در ستایش او و اقتدایش به او در گوشه نشینی سروده است (مظهر العجائب، ۵۲، ۵۷، ۸۷، ۱۸۴؛ لسان الغیب، ۶۰، ۱۴۹، ۱۸۸).

عطارتونی شیعه بود (نفیسی، ۱۵۶-۱۵۹) و در مذهب خود سخت تعصب داشت، تا جایی که گاه افکار غالبانه بر تفکرش غالب می‌شود. در حقیقت دو منظومه مظهر العجائب و لسان الغیب ستایشنامه امیرالمؤمنین (ع) است و اسم مظهر العجائب هم به وضوح از شعر معروف ناد علیا مظهر العجائب... گرفته شده است. او معتقد بود این کتاب از عرش اعظم آمده است (مظهر العجائب، ۲۶۵) و تا جایی به مظهر العجائب خود می‌بالید که کتابت آن را عین عبادت می‌دانست:

ای برادر از ریا پرهیز کن	خامه را بهر نوشتن تیز کن
مظهرم از روی حرمت پیش گیر	این سخن را یاد ازین درویش گیر
از سر اخلاص بنویس و بفهم	در دل از حاسد میاور هیچ وهم
از تو این صورت بماند یادگار	او شفیع تو شود روز شمار
با خدا من بسته‌ام عهد ای جوان	که نباشم بی تو در باغ جنان
کرده‌ام عهد آنکه این مظهر نوشت	یک زمان بی او نباشم در بهشت
گرتو مظهر را کتابت می‌کنی	دان که در معنی عبادت می‌کنی
مظهر من وصف ذات مظهرست	آنکه شهر علم احمد را درست

(نفیسی، ۱۶۴؛ مظهر العجائب، ۲۶۴)

همین ابراز عقاید بی‌پروا هم سبب شد تا مردم قصد او کنند و خاطرش را بیازارند (همان، ۸۷؛ لسان الغیب، ۱۷۳). او را رافضی بدانند و او نیز در مقام دفاع از خود برآید که در حقیقت رافضیان کسانی هستند که از علی (ع) برگشته‌اند (مظهر العجائب، ۸۲، ۹۵، ۲۶۲؛ لسان الغیب، ۱۲۵، ۱۴۶-۱۴۷).

احتمالا با توجه به فضایی که عطارتونی در آن روزگار می‌گذرانده و با توجه به ابیاتی که در منظومه‌های خود در مذمت خلفا، هر چند با ملایمت، و فقهای مذاهب چهارگانه اهل سنت (مظهر العجائب، ۲۲۳-۲۲۴) آورده، دشواریهایی پیش روی داشته یا حدس می‌زده است مصائبی برایش به وجود بیاید که گفته است از کشته شدن ترسی در دل ندارد:

این همه تصنیف بین از عالمان
آنچه حق بوده نکردندی عیان

من نمی‌ترسم ز کشتن همچو تو زانکه اسرارم علی گفتا بگو

(همان، ۷۴)

این اظهار تشیع بی‌پروا در مظهر العجائب باعث شد فقیه‌ای از فقهای سمرقند به اتهام رفض فتوا بر وجوب قتل او بدهد. در نتیجه او را محاکمه کردند و شورش عوام علیه‌اش سبب شد که اموالش به غارت برود و خانه‌اش خراب شود. خودش نیز از شهر بیرون رانده شد تا شاعر سالهای پیری را آواره و بی‌خانمان بگذرانند. به این واقعه در مواضع متعددی از منظومه لسان الغیب اشاره شده است. از جمله زیر عنوان «اشاره به فقیه سمرقندی که با شیخ عداوت ورزیده و فتوا به سوختن کتاب مظهر داده است» شاعر چنین ماجرا را شرح داده است:

من کتاب مظهر از حق گفته‌ام	وز لسان مصطفی بشنفته‌ام
اندرو گفتار لو کشف الغطاست	مدح و اوصاف علی المرتضاست
ظلم بی‌حد کرد بر من آن فقیه	هست با شیطان درین معنی شبیه
بهر جورم کرده‌ای خلقان تو جمع	تا بسوزی‌ام درین میدان چو شمع
گفته‌ای عطار اینجا رافضی‌ست	پیرو اتباع اولاد علی‌ست
پیش عطارست تفضیل علی	کشتنی باشد درین صورت بلی
لعنت حق باد بر کذاب شوم	کوبه ما کرده به جمعی او هجوم
بر سر مسند براق ترکمان ^۷	در چنین ظلمی گشاده از زبان
بر سر من کرده ترکان اتفاق	تا بریزد خون که دارد او نفاق
ای فقیه اینجا به من پیچیده‌ای	فتوی‌ای در خون من بنوشته‌ای
قصد جان و مال و عرضم کرده‌ای	پاره جانم ز من بیریده‌ای
در به در از دست تو افتاده‌ام	در توکل دل به جانان داده‌ام
گرد عالم گشته‌ام از دست تو	گفته‌ام بیدادیت را کوبه کو
خط به خون دوستان بنوشته‌ای	کلبه احزانیش ویران کرده‌ای
جمع گشتند خلق بهر قتل ما	جرم عطارست حب مرتضی

۷. ادوارد براون براق ترکمان را همان براق حاجب نخستین امیر قتلغ‌خانین کرمان (۶۳۲ق) دانسته است (براون ۱۳۶۷: ۱۹۴). این داوری با توجه به زمان زندگی عطارتونی در قرن نهم درست نیست. از براق ترکمان عجاله اطلاعی به دست نیامد؛ اما او با براقی که در زمان شاهرخ شورش کرد و شورشش سرکوب و خودش در ۸۳۲ق کشته شد و نیز با براق خان (۹۶۳ق)، از امرای شیبانی ماوراءالنهر، متفاوت است.

با مسکین چه‌ها کردند خلق
عاقبت ما را ز دست این سگان
بغض حیدر سود نبود ای فقیه
تو ز بغض او بسوزی مظهرم
داد خواهم از تو آن جا پیش حق
زان بسوزی مظهرم کان اسم اوست
ای سمرقندی حذر از سوزشش
هم بسوزی جملگی مدح ورا
لعنت حق باد بر سوزنده‌اش
تویزید عصر مایی ای پلید
ای سمرقندی مکن این کار تو
مظهرم گویی بیا بد سوختن
در جهان خوانند مظهر را کسان
من ترا کردم حواله با خدا
آنچه بر من کرده‌ای پیش آیدت
زیرو بالا گردد این جا حال تو
ای پسر چون بشنوی از زور او
روح ما را شاد گردان ای جوان
بر من اندر این جهان بگذشت این
ای لعین بگذشت این ظلمت به من

خواستند تا تیغ راندم به خلق
حق خلاصی داد از وهم و گمان
آن زیان جاننت باشد ای سفیه
درد این سوزش به محشر می‌برم
غیر ازین فردا نمی‌خواهم سبق
غافل از سر خدا و دید دوست
چون کنی ز آتش در این جا پوششش
از خدا شرمی بدار ای بی‌حیا
چون که یزدان از در خود رانده‌اش
می‌کنی نفس حسین این جا شهید
می‌فرستی خویش را در نار تو
چشم مظهر خوان بیا بد دوختن
بر تو خواهند کرد لعنت بی‌کران
می‌دهد ای سگ ترا آخر جزا
گرگ مردم خوار اینجا خایدت
جملگی تازاج گردد مال تو
لعنتی کن بر روان و گور او
لعنتی بر کفر آن نادان رسان
توسزا بابی به محشر ای لعین
تا ابد مانده بدین سان این سخن

(نقیسی، ۱۶۲-۱۶۳)

و موارد متعدد دیگر بدین ترتیب:

کت بدل بوده ترا مهر رضا...
در طریقت پیرو دین علی است...
تا نگویم من که کمتر از زنی...

منکر ما گشته است آن بی‌حیا
منکری عطار را کورافضی است
ترک قصد من کن اینجا ای دنی

قصد من با مظهرم پر کرده ای
سوختن فرمای مظهر را به دهر
ای سمرقندی مکن این کار تو
خویش را در هاویه جا کرده ای
سوزش مظهر سمرقندی کند
تا ابد باشد به لعنت سوگوار
انبیا بیزار از تو ای لعین
اولیا را کرده ای بیزار تو
در جهان خوانند مظهر را کسان
چون یزید شوم گردی لعنتی
آنچه با من کرده ای از جور و زور
از سگان جور فراوان دیده ام
در حیات از تو جفا هم در مامت
کی مرا بیند فقیه^۸ کوردل
بر تراش از لوح دل تقلید را

روی خورشیدم به گل اندوده ای
تیغ مردی برسرت راند به قهر
می فرستی خویش را در نار تو
منزل شیطان چه پیدا کرده ای
خویش را در نار او بندی کند
آید او با اهل دوزخ در شمار
چون نبردی پی به سراین یقین
در شریعت کرده ای انکار تو...
بر تو خواهند کرد لعنت بی کران
نیک نبود ای لعین اینجا بدی
می بری این ظلم را با خود به گور
در به در در این جهان گردیده ام
نیک نبود در شریعت این صفات
چون به تقلید آمده او را بهل
تا شود راه اندرو توحید را

(لسان الغیب، ۱۵۸-۱۶۰)

زیر عنوان «اشاره به فقیه‌ی که فتوا به کفر شیخ داده بود»:

عقل و هوشست جمله بغض مرتضاست
وارث فرعون و شداد و یزید
آنکه بر من کرده ای شرم توباد
روسپاه دنیوی و عقبا شدی
گفته ای بوبکر به از مرتضی است
سوی من داری نظر از قهر تو
کشتن عطار در دین من است
پیش عطار است تفضیل علی

در شریعت دوزخ و نارت سزاست
کرده ای جور من اینجا بر مزید
می کنم در روز محشر از تو داد
دست را در صورت فتوی زدی
این چنین تفضیل پیشم کی رواست
که چرا گفتمی که حیدر به ازو
قتل او ایمان و تلقین من است...
کشتنی باشد در این فتوی بلی

مجتهد در دین اعظم گفته است
گفته است بوبکر افضل از علی است
ذره ای بغض علی باید به دل

در چنین تفضیل او پیوسته است
هر که این معنی ندارد رافضی است
این بود برحجت سنی ساجل
(همان، ۱۶۴)

بار دل بسیار دارم زان لعین
بار دل پیش خدا بردم از او
بار دل مردان کشیدستند به جان
بار دل بردار ای مرد خدا

از برای گفتن مظهر یقین
چون بسی تیرجفا خوردم از او
خاصه از بهر ولای خاندان
از دل سوزنده مجروح ما
(همان، ۸۹-۹۰)

آن سگ ملعون به قتل کرده حکم
غم ندارم از خوارج ذره ای
دره او در بساق ترککانست
او به ترکان کرده اینجا اتفاق
او ندارد دین ما اینجا یقین
نی محب مرتضی و آل اوست
ای خوارج بوحنیفه دشمن است

از نظر انداختم او را چو بکم
گر ز بهر ما نهاده دره ای
از چنین نفرت زمین اندر فغانست
بهر خون من که دارد او نفاق
بوحنیفه را بدانسته امین
این چنین کس را نباید کند پوست
بغض حیدر پیش او بس روشن است
(همان، ۱۰۶)

گفته عطار را سوزد لعین
مظهر عطار را سوزی به قهر
مظهر عطار مدح مرتضی است

جای او باشد مقام اسفلین
شریت ز قوم می نوشی ز زهر
واندرو آیات نعت مصطفی است
(همان، ۱۴۰-۱۴۱)

این سزایش که تو مظهر سوختی
روح من را شاد گردان ای جوان
ظلم کرده بر من و بر مظهرم
حق به ظالم کرده است لعنت روا

جامه ای از بغض حیدر دوختی
لعنتی بر روی آن نادان رسان
گر کنم کذب و درین بس کافرم
در کلام خویشان بسیار جا
(همان، ۱۶۹-۱۷۰)

جمع گشته جمله بهر قتل ما جرم عطار است حب مرتضی
عاقبت ما را ز دست این سگان حق خلاصی داد بی وهم و گمان

(همان، ۱۷۱)

با عنوان «خطاب به فقیه سمرقندی که کتاب مظهر شیخ را سوزانده بود»:

تو بسوزی مظهرم کین گفت اوست غافل از سرخدا و دید دوست
مظهرم سوزی که مدح مرتضی است پیش ما این مدح و این دفترها است
مرتضی اندر عجایب مظهر است اسم پاکش حیدر حیه در است
ای سمرقندی تو اینجا سوزشش می کنی از آتش اینجا پوشش
چون بسوزی مظهرم بعد از وفات از عذاب نار کی یابی نجات
چون بسوزی آیت و گفت رسول کی بود ایمانت ای بی دین قبول
در کدامین مذهب این معنی رواست سوزش مظهر که این وجه خداست
رد حق از شرع بیرون رفتن است بیخ تقوی را یقین برکنان است
رد حق بغض علی مرتضی است گفته رحمن حدیث مصطفی است
لعنت حق باد بر سوزنده اش زانکه یزدان از در خود رانده اش

(همان، ۱۸۴)^۹

به این ترتیب سراینده که معتقد بود هر کتابی به جز کتاب خودش باید سوزانده شود، شاهد سوخته شدن کتاب خودش شد:

هر کتابی که برون شد زین کلام رو بسوزان جمله را تو والسلام

(مظهر العجائب، ۲۶۷)

در هر صورت او از این واقعه جان سالم به در می برد و برای فرونشاندن عصبانیت خود منظومه لسان الغیب را می سراید و در آن به این ماجرا مکرر اشاره می کند.

عطارتونی ظاهرا از پیروان و دل بستگان کبرویه بوده است. او چند بار از نجم الدین کبری (همان، ۲۰، ۲۹، ۴۰، ۶۵، ۹۳، ۲۴۹، ۲۶۱) و پیروانش مانند مجد الدین بغدادی و سیف الدین باخرزی و رضی الدین علی لالا (همان، ۶۵، ۲۶۱) به احترام یاد و اقوال و احوال ایشان را ذکر کرده است. همچنین اشارتی به طریقه ذهبیه دارد (همان، ۴۰). منتسبان به ذهبیه هر چند مشایخی همچون نجم کبری و

۹. برای نمونه هایی از اشارات دیگر او به این واقعه در منظومه لسان الغیب رک: ۱۸۰، ۹۲، ۷۰؛ برای اشاره به واجب القتل بودن خودش در کیش اهل تسنن رک: ۴۹-۵۰، ۸۹، ۱۳۸، ۱۴۷؛ و اشاره به غارت خان و مانس، ۸۸.

بغدادی را از اقطاب خود می‌شمزند، اما نام ذهبیه به عنوان نام یک سلسله از صوفیان از قرن نهم ظهور پیدا کرده است.

با تحقیقات جدید اکنون مشخص شده است که عطار نیشابوری با سلسله کبرویه نسبتی ندارد (فروزانفر ۱۳۴۰: ۱۹-۳۰؛ مقدمه منطق الطیر ۶۳-۶۴). اما عطار تونی چند بار به نجم الدین کبری و جانشینانش اشاره کرده است. هرچند این احتمال دور از ذهن نیست که به دلیل شهرت انتساب عطار نیشابوری به کبرویه او این اشارات را مکرر کرده باشد؛ اما شیوه بیان او بیشتر این گمان را تقویت می‌کند که خود دل‌بسته کبرویه است.

او سال تألیف مظهر العجائب را ۵۸۴ ق (؟) ثبت کرده است؛ یعنی وقتی که سال عمرش از صد گذشته بود (مظهر العجائب، ۲۸۳).

در کتابخانه ملی روسیه در سنت پترزبورگ^{۱۰} مجموعه‌ای شامل سه منظومه مظهر العجائب، جوهر الذات و لسان الغیب نگهداری می‌شود که بین سالهای ۸۸۴-۸۹۶ ق در هرات و مصر و احتمالاً مراغه کتابت شده است (ش IV.2.57). کاتب در انتهای هر منظومه، انجامه مفصلی نوشته و در مجموع ضمن پنج انجامه شرح تقریباً مبسوطی از زندگی خود را گزارش کرده است.^{۱۱}

انجامه پایان دفتر اول جوهر ذات (گ ۲۲۴ پ):

تمام شد دفتر اول از جوهر الذات من کلام شیخ المحققین و سلطان العارفین...^{۱۲} شیخ فریدالدین عطار قدس سره و روحه العزیز و علیه الرحمة والرضوان در هرات در غره ماه مبارک رمضان سنه اربع و ثمانین و ثمان مائة بردست بنده ضعیف نحیف جفاکشیده ظلمت چشیده، نظام الدین بن حسین بن محمد شاه بن حیدر بن ماید بن حسین بن علی بن سلام الله بن عتیق الله بن ابی غانم بن احمد بن ابی الغنایم محمود ابن ابی الفضل بن افضل بن ابی راشد بن هاشم بن ابی الفضایل فاضل بن مفضول بن ابوالکرم یحیی بن عقیل بن زکریا یحیی بن زرین (کذا؛ ذر) بن ابی ذر غفاری رضی الله عنه بعد از واقعه سمرقند که این فقیر را به جهت کتاب مظهر العجائب شیخ فریدالدین عطار قدس سره گرفته بودند که درین کتاب تفضیل علی بر صحابه کبار بسیار است و کسی که این کتاب دارد او رافضی و بد مذهب

۱۰. این کتابخانه قبلاً با نام کتابخانه دولتی لنینگراد خوانده می‌شد.

۱۱. همه اطلاعات ذکر شده درباره این نسخه برگرفته از مقاله برتلس با نام «نسخه خطی پرارزشی از فریدالدین عطار در کتابخانه همگانی دولتی لنینگراد» در معرفی این نسخه است. علی رغم آن که بعضی از عبارات متن صحیح به نظر نمی‌رسد؛ اما چون اصل نسخه یا تصویر نسخه در دست نبود، مجبور شدیم به ذکر قرائت برتلس اکتفا کنیم. در بیشتر موارد مشخص نیست این اغلاط در اصل نسخه بوده یا برتلس متن را بد خوانده است.

۱۲. برتلس به گفته خودش در این جا عناوین پرطمطراق ذکر شده برای عطار را حذف کرده است. ولی اهمیت این عناوین در این است که مجموعه آنها ذهنیت کاتب نسخه ما را نسبت به عطار نشان می‌دهد.

است و کتاب مذکور را در مدرسه سلطان الغ بیگ میرزا در سمرقند برآتش نهادند علماء آنجا و بسوختند و این فقیر را نیز حکم به قتل کردند و متاع خانه با فرزندان به تاراج بردند. اما به روحانیت حضرت نبی علیه السلام و اهل بیت او از آن بلیه بی حمایت خلق نجات یافت و به هرات آمد و این واقعه سمرقند به تاریخ دویم ماه رجب المرجب سنه ثلاث و ثمانین و ثمانمائه بود و ازین قضیه کبیر مهلک اکثری اکابر و فضلاهی آن دیار و آن ملک صاحب و قوفند. الهی توفیق رفیق گردان که از ما دلی نیاز دارد، اگر چه ما آزرده ایم. اما چون ازین فتح مخلص واقع شد، واجب نمود یادگاری نوشتن که تا بعد ازین فقیر سوخته آتش ظلم زمان، هراهل دلی که آن را مطالعه نماید این مخلص را به فاتحه یا دعایی خیری یاد کند، او را حق سبحانه و تعالی در دنیا اجر نیکی روزی کناد. بحق محمد وآله. جهت آنکه این کتاب بسیار بزرگ و متبرک است چنانچه در منقول عنه این جوهر الذات اسم مبارک سلطان الابرار قاسم الانوار نوشته بود که این کتاب مطالعه نموده، مصحح است و دیگر آنکه در آن کتاب نوشته بود که این کتاب از کتابی نوشته شده که به خط مبارک شیخ فریدالدین عطار قدس سره بوده. اگر سهوی درین کتاب شریف واقع شده باشد از کاتب داند و به نظر شفقت راست کنند آرزیده باد و لعنت خدا و ملائکه و الناس اجمعین گرفتار باشد، هر آن کسی که این کتاب شریف را عزیز ندارد و به پل دنیا بفروشد، مگر به هدیه به عزیزی زاهد و فاضل بدهد که بزرگان دین بسیاری در کتب خویش تعریف بزرگی و کمال و فقر و دانش و پاکی شیخ قدس سره کرده اند. علی الخصوص چهار کس:

اولهم قاسم:

ازین شربت که قاسم کرد ترکیب مگر در کلبه عطار یابی

و دویم شیخ المحققین محمود جبستری:

مرا از شاعری خود عار ناید که در صد قرن چون عطار ناید

سیم خواجه ابوالوفا خازمی (کذا) علیه الرحمة:

از صورت و نقش بگذر اسرار بجو میراث رسول و نقد اخیار بجو

در معرکه قصه چه معجون گیری رو داروی درد را ز عطار بجو

و چهارم مولانا عبدالرحمن جامی:

بوی مشک گفته عطار عالم را گرفت خواجه مزکوم است از آن منکر بود عطار را

زینهار ای برادر عزیز که منکر شیخ نباشی که آتش در خانه دنیا و آخرت خود می زنی نعوذ بالله که کاتب العبد هر چه یافت ازین کتاب شریف یافت و به نظر اهل الله هر جا که رسید مقبول بود. امید دارم که هر کس مطالعه نماید مقبول قلوب جمیع اولیا گردد ان شاء الله تعالی. ۸۸۵ م.

انجامه دفتر دوم جوهر ذات (گ ۴۴۱):

قد كتب هذا الكتاب الشريف المسمى بجوهر الذات المحتوى بنص وآيات، المشتمل على نكت لطيفة و نصح بليغة من كلام سلطان الواصلين اكمل المتقدمين، افضل المتأخرين، صاحب الكشف و الاسرار، شيخ الابرار، شيخ فريد الدين عطارتون نيسابورى قدس سره فى مصر المحروسة و قاهرة المعزية بزواية سلطان العارفين قدوة اهل يقين، جامع الكلمات الانسية، صاحب النفس القدسية، ابى يزيد البسطامى عليه الرحمة من تحت القلعة بمصر مذكوره فى يوم الثبت (!) خامس عشر جمادى الآخرة سنة اربع و تسعين و ثمانمائة على يد الضعيف المحتاج الى رحمة الله تعالى نظام الدين احمد بن حسين بن محمد شاه بن حيدر بن مايد بن حسين بن على بن سلام الله بن عتيق الله بن ابى قائم (!) بن احمد بن ابى الغنائم محمود بن ابى الفضل بن ابى راشد بن هاشم بن ابى الفضائل بن مفضل بن ابى الكرم يحيى بن عقيل بن زكريا يحيى بن ذرين (كذا؛ ذر) بن ابى ذر الغفارى رضى الله عنه كه حضرت سيد كاينات عليه السلام در وصف او فرموده كه فى حق ابى ذر ما اضلة الخضراء و لا اقلة الغبراء على ذى لهجة اصدق من ابى ذر و امير المؤمنين على بن ابى طالب عليه السلام نيز فرموده اند كه ابن ذر (!) منى و انا منه عفى الله له و لوالديه و لجميع امة محمد صلى الله عليه و سلم تسليما كثيرا. و بعد از كتابت اين كتاب شريف، مظهر العجائب شيخ مذکور بزرگوار نوشته خواهد شد در يك جلد ان شاء الله و حال آن كه علماء و اكابر و فضلاء سمرقند به تاريخ سنه ثلاث و ثمانين و ثمانمائة در مدرسه سلطان الغ بيگ بن شاهرخ بن تيمور گوركان جمع شدند و اين كتاب شريف را بر آتش نهادند و بسوختند، به جهت آن كه تفصيل على بن ابى طالب عليه السلام درو بسيارست و كاتب اين كتاب را به جهت نوشتن اين كتاب شريف حكم به قتل كردند و خانه و متاع آن به تاراج بردند، در زمان حيات قطب الاقطاب خواجه عبيد الله سمرقندى سلمه الله و ابقاه و علماء و شيخ الاسلام هراة سلمه الله منع اين صورت فرمودند كه واقع شده بود در سمرقند، واجب نمود اين هر [دو] كتاب شريف را در يك جلد نوشتن تا بعد از اين فقير حقير جفا كشيده سرگردان دنياى بى وفا مطالعه نمايند تا ايشان را نيز معلوم شود و اين كتاب شريف از كتابى نوشته شده كه به خط مبارك سلطان الابرار قاسم الانوار قدس سره بر آن نوشته بود كه اين كتاب از كتابى نوشته شده كه به خط مصنف است عليه الرحمة و الرضوان. اگر سهوى واقع شده باشد از كاتب دانند و به نظر شفقت راست كنند و اين كتاب را نفروشدند و عزيز دارند و به اهل الله بدهند تا مطالعه فرمايند كه حضرت شيخ عطارتون قدس سره بسيار بزرگ اند و اكابر و فضلا و مشايخ زمان مدح ايشان گفته اند.

اول مولانا شمس الدين محمد:

من آن ملاى رومى ام كه از نطقم شكر ريزد و ليكن درسخن گفتن غلام شيخ عطارتون

و در مثنوی نیز می باشد:

آنچه گفتم از حقیقت ای عزیز آن همه بشنودم از عطار نیز
و حضرت شیخ محمود چبستری نیز فرموده اند.^{۱۳}

انجامه اییاتی که در کتب عطار در منقبت امیرالمؤمنین و فرزندان معصومش سروده شده است با این عنوان: «منقبت امیرالمؤمنین و فرزندان معصوم او علیه السلام که شیخ فریدالدین عطار در کتابهای خویش که مذکور خواهد شد فرموده چون منطق الطیر و هیلاج نامه و مصیبت نامه و الهی نامه و خسرونامه و اشترنامه و مختارنامه و کتابهای دیگر حاضر نبود که نوشته شود» (۴۵۱ پ):

تمت الانتخاب بعون الملك الوهاب بتاريخ شهر شعبان المعظم در بلاد مصر فی سنة اربع و تسعين و ثمانمائة بردست فقیر حقیر نظام الدین بن حسین...^{۱۴} غفاری رضی الله عنه.

و با خطی دیگر زیر نام او نوشته شده است: «المشتهر به حیدر باربونی (کذا)».

انجامه لسان الغیب (گ ۵۲۶ پ):

تمام شد کتاب لسان الغیب از گفتار سلطان المحققین و برهان المدققین زبده الفقراء و قدوة الصلحاء اکمل المتقدمین و المتأخرین صاحب الكشف والاسرار شیخ فریدالدین عطار قدس سره در غره ماه مبارک ربیع الاول سنة ستة و تسعين و ثمانمائة بردست بنده ضعیف خادم الفقراء و الصلحاء نظام الدین احمد بن حسین بن محمد شاه... غفاری از اصحاب کبار حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم. الاهی از خواننده و نویسنده و شنونده حمت (کذا) کن برحمتک یا ارحم الراحمین.

و دوباره زیر آن: «المشتهر به حیدر باربونی (کذا)».

انجامه یک قصیده عطار (گ ۵۲۷ پ):

مدت دوازده سال در کتابت این کتاب شریف سعی نموده شد تا به اتمام رسید به تاریخ سنه ستة و تسعين و ثمانمایه حرره العبد الفقیر الحقیر الی رحمة الله الباری نظام الدین احمد بن حسین بن محمد شاه بن حیدر بن ماید(?) الغفاری المشتهر بحیدر باربونی (کذا). چون کاتب العبد الفقیر این ثلاثه شریف از زیارت حرمین شریفین و روضه منور حضرت نبی علیه السلام و ائمه اثنا عشر رضوان الله علیه و علیهم اجمعین بازگشته، متوجه خراسان بود، چون به ولایت بغداد به شهر حله رسید، نقاره خانه دو طبقه عالی جهت امام الحی الحاضر القايم ابوالحسن صاحب الزمان محمد بن حسن العسکری علیه السلام ساخت و نقاره ای که سالها بر زمین می زدند از زمان غایب شدن آن حضرت تا این

۱۳. به نوشته برتلس انجامه در این جا ناگهان قطع شده است.

۱۴. در نسخه نام نیاکان او تا ابوذر به صورت کامل ذکر شده بود، اما برتلس آن را نقل نکرده است.

هر چند به دلیل افتادگی آغاز و انجام منتخب مثنوی، نام فراهم آورنده آن در نسخه نیامده؛ اما به قرینه آن که جامع تعدد داشته، همه ابیات مربوط به امیرالمؤمنین در مثنوی را حتما انتخاب کند، بسیار محتمل است که این گزیده اثر ذوق خود کاتب یعنی نظام الدین احمد غفاری باشد.

این نسخه دو انجامه دارد:

در پایان لسان الغیب (گ ۱۹۰-۱۹۱):

تمت الكتاب بعون الملك الوهاب از لسان الغیب سلطان المحققین و برهان المدققین،
 زبدة العلماء و قدوة الفقراء، اكمل المتقدمین و افضل المتأخرین، صاحب الكشف
 والاسرار، شیخ فریدالدین محمد عطار نیشابوری علیه الرحمة والرضوان وعلیه التحية
 والغفران در غره شهر مبارک ذالحججه سنه تسع و تسعين وثمانماية که از زیارت حرمین
 شریفین و روضه منور حضرت نبی علیه الصلوة والسلام و ائمه اثنا عشر رضوان الله علیهم

۷۹ رسه بار در حاشیه یک بیت، ۷۹ پ، ۸۰ ر، ۸۲ پ، ۸۳ ر، ... معمولاً هر جا بییتی در ضبط تفاوت داشته با این علامت در حاشیه مشخص شده است) مطالبی است که خارخار این شک را برمی انگیزد. برای اطمینان باید خط این نسخه را با نسخه روسیه سنجد که عجاله به دلیل هزینه گزاف درخواست تصویر از کتابخانه های روسیه، این کار میسر نشد. به جز این، دو نسخه روسیه و دهخدا در تزئینات تفاوت عمده ای با هم دارند. نسخه روسیه آرایشی نغز و زرین دارد و با شمشه ها و سرلوچه های مذهب و مرصع آراسته شده است. عناوین آن نیز شنگرف نویسی شده است (برتلس، ۵۱۰). اما نسخه دهخدا ساده و بی آرایش است و هیچ عنصر تزئینی در آن به کار نرفته است. آیا این عدم تناسب نشانه آن نیست که احتمالاً یکی از این نسخه ها رونوشتی از خط غفاری است که کاتب از نوشتن رقم خود اجتناب ورزیده و تنها به نقل انجامه نسخه قبل اکتفا کرده است؟ البته این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که بدون دیدن اصل نسخه روسیه درباره آن نسخه هم به قطعیت نمی توان داور کرد. آیا شخصی چون غفاری که دایم در سفر بود، ۱۲ سال طول کشید تا کتابت یک نسخه (نسخه روسیه) را به پایان برساند، می توانست در طول این سالها نسخه ای را از هرات تا قاهره و مکه و مدینه و عتبات عراق و تبریز و مراغه همراه خود داشته باشد و آن را آن گونه که برتلس توصیف کرده، به صورتی زیبا بیاراید یا آن نسخه هم رونوشتی آراسته و مزین است که از روی خط او تهیه شده است؟

سعید نفیسی مشخصات نسخه ای از لسان الغیب در تملک خودش را گزارش کرده است که خواجه قوام الدین نظام الملک خوافی (۸۳۰-۹۰۳) و وزیر سلطان حسین بایقرا تیموری (۸۷۵-۹۱۱ق) در سفر حج به خط خود کتابت کرده بود (نفیسی ۱۳۲۰: ۱۲۳، ۱۵۵). سرنوشت این نسخه بعد از نفیسی مجهول مانده است، زیرا مشخصاتش نه جزء ۱۰۸۱ نسخه او که در سال ۱۳۴۴ به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران منتقل شد، ثبت شده است و نه ضمن ۷۷ نسخه ای که همچنان تا آخر عمر در خانه اش باقی مانده بود. در فهرست کتابخانه شخصی سعید نفیسی به قلم خودش هم به این نسخه اشاره ای نشده است (موجود در دانشگاه تهران، ش ۸۷۳۴). به گمان قریب به یقین نسخه مورد نظر سعید نفیسی همین نسخه دهخداست. زیرا در صفحه خاتمه قصیده عطار در برگ ۱۹۳ یادداشت تملک شخصی به نام نظام الملک و مهر مدور او به سجع: «المتوکل علی الله وما توفیقی الا بالله، عبده نظام الملک ۹۰۷» نقش بسته است. چون لقب کاتب (نظام الدین) نزدیک به اسم وزیر (نظام الملک) بود و کاتب در انجامه از سفر حج خود سخن گفته است، احتمال دارد مجموعه این عوامل این گمان را برای مرحوم نفیسی ایجاد کرده باشد که نسخه به خط وزیر معنون تیموری است. مخصوصاً آن که به تصریح خودش موقع نوشتن آن جملات کتاب در دسترسش نبوده و آن سطور را از روی حافظه نوشته است. اگر همین نسخه مد نظر نفیسی باشد، تاریخ مهرا زمان زندگی نظام الملک خوافی سازگار نیست. حتی اگر این نسخه هم مد نظر نفیسی نباشد، قبول این سخن بسیار دشوار است که خواجه نظام الملک خوافی در دوره وزارت و ضمن رقابتها و دسیسه های متعدد دستگاه دیوانی تیموری فرصت کتابت یک منظومه شیعی از نوع لسان الغیب را پیدا کرده باشد (او از ۸۷۵ تا زمان مرگ در ۹۰۳ جز فترتی کوتاه در زمان وزارت مجدالدین محمد که دستگیر و اموالش مصادره شد، همواره با فراز و فرودهایی برمسند وزارت تکیه زده بود). مضاف بر این به نوشته خواندمیر، خواجه قوام الدین خوافی در عین حالی که در حل و فصل کردن «معاملات دیوانی» و «مهمات سلطانی» متبحر و باتجربه بود؛ اما در دانش و فضایل کم بهره بود و «به وفور فضایل نفسانی اتصاف نداشت» (خواندمیر ۱۳۱۷: ۴۱۸). و از چنین شخصی کتابت یک منظومه چند هزار بیتی، چه لسان الغیب و چه کتابی دیگر، دور از واقعیت است. همچنین در شرح حال او به سفر حجش هیچ اشاره ای نشده است. منبع نسخه لسان الغیب کتابخانه مجلس شورای اسلامی (ش ۲۶۰۳) که در ذیحجه ۹۰۱ق به دست علی بن حاجی مذهب نوشته شده، با واسطه یا به گمان قوی تردون واسطه، همین نسخه دهخداست. زیرا علاوه بر یکسانی ضبط متن، کاتب در پایان دو یادداشت الحاقی این نسخه، یعنی قصیده در منقبت امیرالمؤمنین علی (ع) و اشعار در مدح عطار، را عیناً نقل کرده است.

و علیهم (کذا) اجمعین بازگشته، متوجه خراسان بود، چون به ولایت بغداد به شهر حله رسید؛ نقاره‌خانه‌ای دو طبقه در مقابل مقام صاحب الزمان جهت صاحب الزمان امام الحی القایم ابوالحسن محمد بن حسن العسکری علیه السلام ساخت در لب آب فرات از خالص مال خود و نقاره‌ای که سالهای بسیار و قرنهای بی‌شمار بر زمین می‌زدند، بر بالای آن عمارت برد. و از آن جا چون به خطه طیبه مراغه به تبریز رسیده شد، هیچ مقام ندید که فقرا و صلحا و ابنای سبیل در آن جا نزول کنند. واجب نمود عمارتی بناکردن جهت رفاحت (کذا؛ رفاهیت) فقرا و آینده و رونده. حضرت باری تعالی جل و علا نصرت داد تا این عمارت و زاویه شریف منسوب و مشهور به غفاریه به سه سال تمام شد و بعضی رقیات از باغ و زمین خریده، وقف آن زاویه مبارکه جهت ابنای سبیل کرده شد و بنیاد زاویه مذکور به تاریخ سنه اربع و تسعین و ثمانمایه در ایام دولت سلطان یعقوب بن سلطان حسن بیگ علیه الرحمة بود و از آن جا چون به شهر کاشان رسیده شد، این دو کتاب شریف که لب لباب کتابهای این دو بزرگوار که مشهور و معروف آفانند، نوشته شد به تاریخ مذکور تا صلحا و فقرا و علما و سادات و قضاة و ائمه دین و راه‌روان یقین ازین دو کتاب شریف فیض و حض (کذا؛ حظ) و نفعی یابند و گیرند و این شکسته خاطر پیریشان روزگار سرگردان را به دعای خیر یاد کنند که مال و جان خود فدای راه خدا کرده و از سرحد خطای^{۱۹} تا اسکندریه فرنگ هر جا اهل حضور و اهل قبور بوده، دریافتند.

ای یار عزیز چون به مطالعه این دو کتاب شریف برسی، به نظر حقارت درو نظر نکنی که سخنان اهل الله است و اهل دلی کتابت کرده. حرره العبد الفقیر الحقیر، خادم الفقهاء والصلحاء، نظام الدین احمد بن حسین بن محمد شاه بن حیدر بن ماید بن حسین بن علی بن سلام الله بن عتیق الله بن ابی غانم محمود بن ابی الفضل بن ابی راشد بن هاشم بن ابی الفضایل فاضل بن مفضل بن ابی الکریم یحیی بن عقیل بن زکریا یحیی بن ذر بن بن (کذا؛ ذر بن) ابی ذر الغفاری رضی الله عنه کبار اصحاب صفه حضرت رسول علیه السلام. الهی بر خواننده و نویسنده و شنونده نعمت کن برحمتک یا ارحم الراحمین.

بعد از «قصیده در شرح حال اهل دنیا و منقبت امیرالمؤمنین علی علیه السلام» (گ ۱۹۳ ر) که ابیاتی از آن چنین است:

بناگر که این جهان به جعل داده انگبین	بر اهل فضل کرده بسی احمقان گزین
تیغی برای قتل محقق کشیده است	دایم بگردخرمن شیطان است خوشه چین
کرده سوار کزه حماری برین براق	بر پشت اهل راز نهادست بار زین...
در این لسان تو مظهر سرّ عجایی	گوید ثنا و مدح تو مردان راه دین

اندر لسان غیب ببین سر دوست را تا مر کتاب مظهر ما باشدت حصین
ختم کلام من به دعای موالیانست بشنو کلام غیب که هستم ترا امین
گویایی لسان من از شاه اولیاست بستان تواز لسان من اینجا در ثمین
ختم است بر ولایت حیدر کلام من کوری چشم مشرک غماز حاسدین

تمت القصیده از گفتار صاحب الکشف والاسرار شیخ فریدالدین محمد عطار نیشابوری
قدس سره العزیز به تاریخ سنه تسع و تسعین و ثمانمائه حرره العبد نظام الدین احمد بن
حیدر بابا تونی الغفاری رضی الله عنه.

مجموع اطلاعاتی که از این انجامه‌ها به دست می‌آید حاکی از آن است که نحوه بیان مطالب
مظهر العجائب تا جایی تند و غالبانه بود که نسخه‌ای از این کتاب به واسطه آن که شامل تفصیل
امیرالمؤمنین (ع) بر صحابه کبار بود و نویسنده آن رافضی و بد مذهب، در ۲ رجب ۸۸۳ ق در مدرسه
سلطان الغ بیگ میرزا در سمرقند^{۲۰} سوزانده شد و کاتب آن نسخه نیز به دلیل استنساخش به مرگ و
تاراج خانه و آزار فرزندان محکوم شد. و اگر پیگیری قطب الاقطاب خواجه عبیدالله سمرقندی و علما
و شیخ الاسلام هرات نبود بی شک زندگی کاتب آن نسخه، نظام الدین احمد بن حسین بن محمد شاه
که نسب به ابوذر غفاری می‌برد، پایان یافته بود.

در هر صورت کاتب به محض رهایی به هرات پناه برد و سال بعد در غره رمضان ۸۸۴ ق در آن جا
بخش اول جوهر الذات را کتابت کرد. ولی استنساخ بخش دوم تا ده سال بعد یعنی شنبه ۱۵ جمادی
الآخر ۸۹۴ ق به طول انجامید و در زاویه بایزید بسطامی در قاهره به پایان رسید. او تا شعبان ۸۹۴ ق در
مصر بود و بعد از آن به سمت شرق حرکت کرد و آخرین بخشهای این مجموعه را در ۸۹۶ ق و احتمالاً
در مراغه به پایان رساند. در این مدت طولانی که کتابت این نسخه به طول انجامید، کاتب مسافرت‌های
متعددی انجام داد و مکه و مدینه و بقاع ائمه در عراق را هم زیارت کرد. در حله نقاره‌خانه‌ای برای مقام
حضرت مهدی (ع) و در مراغه زاویه‌ای برای اقامت فقرا و مسافران به نام غفاریه ساخت و وقف کرد.
بدین ترتیب نظام الدین احمد بن حسین غفاری، کاتب این نسخه، شرح احوال دوازده ساله خود را در
انجامه‌های این مجموعه به دست داده است. او در انجامه نسخه دوم شرح مسافرت‌های خود را مکرر
کرده و ضمن تکرار آنها متذکر شده که در ۸۹۹ ق در کاشان بوده و در غره ذیحجه آن سال کتابت آن
نسخه را به پایان رسانده است.

سنجش اطلاعات ذکر شده توسط کاتب نسخه با دیگر منابع و مصادر تاریخی نشان می‌دهد در
سخنان او گفته خلاف واقعی نیست و نشان همه آنها را می‌توان در منابع همعصر او دید. البته بعضی
از جزئیات ذکر شده در ترقیمه‌های نظام الدین احمد غفاری نیاز به موشکافی و بررسی بیشتری دارد.

او از «قطب الاقطاب خواجه عبیدالله سمرقندی سلمه الله و ابقاه و علماء و شیخ الاسلام هراة سلمه الله» به عنوان کسانی که مانع اجرای حکم قتلش شدند، نام برده است. خواجه عبیدالله احرار سمرقندی (۸۰۶-۸۹۵ق) شیخ بزرگ طریقت نقشبندی که ساکن سمرقند بود، علاوه بر نفوذ معنوی، روابط گسترده‌ای با سلاطین و امرای روزگار خود داشت و از این روابط برای کمک به مردم بسیار استفاده می‌کرد. بخش عمده نامه‌های او به امیر علیشیرنویسی (۹۰۶ق) سفارش نامه‌هایی است که برای حل مشکلات مختلف مردم و وساطت امور آنها نوشته شده است.^{۲۱} در احوالات احرار گزارشی هم درباره کمک به واعظی که از سوی شیخ زین الدین خوافی تکفیر و ممنوع‌المنبر شده بود، دیده می‌شود (نیشابوری، عبدالاول، ۱۷۵-۱۷۶؛ فخرالدین علی کاشفی ۲۵۳۶، ۱: ۱۷۹-۱۸۲). در زمان واقعه کتابسوزی در سمرقند، سلطان احمد میرزا بن ابوسعید (۸۷۲-۸۹۹ق) حاکم بود که همچون پدرش به غایت به خواجه احرار احترام می‌گذاشت (نوشاهی، ۵۸). از سوی دیگر احرار به عطار ارادت داشت و اشعار او را به مناسبت می‌خواند (نیشابوری، عبدالاول، ۳۱۱؛ فخرالدین علی کاشفی، ۲: ۴۸۰؛ سمرقندی ۱۳۸۸: ۱۷۰، ۲۱۷).^{۲۲} دور نیست در سفرش برای زیارت مزارات نیشابور، قبر عطار را هم زیارت کرده باشد (نیشابوری، عبدالاول، ۱۷۲). احترام احرار به عطار حتی باعث دغدغه‌مندی او درباره مزار عطار هم شده بود. سفارش نامه‌ای که از یکی از مریدان او، محمد بن امین الدین، برای سپردن تولیت مزار متبرک شیخ الاسلام فریدالدین عطار به شیخ‌زاده زین العابدین، از اولاد او، در دست است، مؤید این معناست (Gross, 263). مقام بلند عطار نزد نقشبندیه از این کلام جامی، دیگر صوفی مهم طریقه نقشبندیه آن عصر، در نفحات الانس (تألیف بین ۸۸۱-۸۸۳ق) هم به وضوح مشخص می‌شود: «و آن قدر اسرار توحید و حقایق اذواق و مواجید که در مثنویات و غزلیات وی (عطار) اندراج یافته، در سخنان هیچ یک از این طایفه یافت نمی‌شود» (جامی، ۵۹۷). با این تفصیل به احتمال فراوان، انتساب این منظومه‌ها به عطار موجب وساطت احرار و سبب نجات جان کاتب و رهایی‌اش از بند و زندان شده است.^{۲۳}

منصب شیخ الاسلامی هرات در این روزگار به خاندان تفتازانی تعلق داشت و در زمان واقعه مدرسه الغ بیگ، قطب‌الدین یحیی بن شمس‌الدین محمد بن سعدالدین مسعود تفتازانی (د. ۸۸۷ق) عهده‌دار آن بود. به نوشته خواندمیر، یحیی از اواخر زمان شاهرخ (حک: ۸۱۷-۸۵۰ق) تا اوایل استقلال سلطان حسین میرزا بایقرا (حک: ۸۷۸-۹۱۲ق) منصب شیخ الاسلامی شهر هرات، پایتخت تیموریان، را به

۲۱. مجموعه این نامه‌ها در مرقع امیر علیشیرنویسی در کتابخانه ابوریحان بیرونی، آکادمی علوم ازبکستان تاشکند، ش ۲۱۷۸ به خط خود احرار محفوظ است. متن این نامه‌ها براساس همین مرقع به صورت عکسی و حروفی و همراه با ترجمه انگلیسی در این کتاب منتشر شده است:

The Letters of Khwajah 'Ubayd Allah Ahrar and His Associates, Jo-Ann Gross, Asom Urunbaev, Brill, 2002, 544 p.

همچنین رک: نوشاهی، ۳۹-۴۰ و ۵۴۱-۵۴۲؛ باخرزی ۱۳۸۳: ۱۵۱.

۲۲. عجیب است که بعضی از ابیات مورد اشاره خواجه عبیدالله احرار در هیچ یک از اشعار و منظومه‌های مسلم و قطعی عطار پیدا نشد.

۲۳. هنوز چند سالی باید می‌گذشت تا در آغاز دوره صفویه روابط نقشبندیه و شیعه به تقابل جدی و خصومت آشکار بینجامد. برای گزارشی درباره این عداوتها رک: الگار، ۱۳۹۸: ۱۹۵-۲۰۱؛ تره‌ار، ۱۳۸۵.

عهده داشت (خواندمیر ۴: ۱۰۶).^{۲۴}

بدین ترتیب بزرگترین و برجسته‌ترین عالمان دو مرکز علمی و ادبی و دو پایتخت تیموریان یعنی دو شهر سمرقند و هرات در استخلاص و رهایی نظام‌الدین احمد از مرگ هم‌نظر و موافق بودند.

غفاری در شنبه ۱۵ جمادی الآخر ۸۹۴ ق در زاویه بایزید بسطامی در قاهره، واقع در زیر قلعه آن شهر، بود و کتابت بخش دوم جوهرذات را در آن جا به پایان برد. او بایزید را با القاب «سلطان العارفین، قدوة اهل یقین، جامع الکلمات الانسیة، صاحب النفس القدسیة» ستوده است.

عصر ایوبی و مملوکی دوره زرین تصوف در مصر بود. بنا بر نوشته ابن بطوطه، مصر (قاهره) در آن روزگار زوایا و خانقاه‌های بسیاری داشت که هر کدام مخصوص گروهی از دراویش بود و بیشتر دراویش هم از عجم (ایرانیان) بودند که مردمی اهل ادب و در مسلک تصوف صاحب اطلاع هستند (ابن بطوطه، ۲۰۴: ۱). غفاری هم احتمالاً به دلیل گرم بودن بساط صوفیان در مصر به آن جا رفت و مدتی در زاویه بایزید بسطامی شهر قاهره مقیم شد. در قرون هفتم تا دهم هجری در مصر و شام سلسله بسطامیه رونق داشت و چندین زاویه و خانقاه به نام این طریقت در بیت المقدس و نابلس و حلب و قاهره برپا بود. از جمله تنها در حلب و نواحی اطراف آن جا ۱۵ زاویه مخصوص دراویش بسطامیه وجود داشت که همه زیر نظر ابوبکر بن نصر بن عمر بن هلال الشرف (۸۴۶ ق) اداره می‌شد (السخاوی ۱۱: ۹۶). در بیت المقدس هم فقرای بسطامیه حضور داشتند و شیخ عبدالله بن خلیل بسطامی (۷۹۴ ق) در آن جا زاویه‌ای به نام ایشان وقف کرده بود (العلیمی ۲: ۶۲، ۱۰۰، ۱۴۲، ۲۶۰، ۲۷۸، ۳۰۲، ۳۰۶).^{۲۵} زاویه بایزید بسطامی در قاهره در سال ۶۹۶ ق در زیر قلعه جبل آن شهر به دست محمد بن اصیل بن محمد همدانی از نوادگان بایزید بسطامی و به دستور ملک حسام‌الدین لاجین منصور (۶۹۶-۶۹۸ ق) ساخته شد. ملک الناصر محمد بن قلاوون (۷۰۹-۷۴۱ ق) در ۷۲۶ ق مصالایی بر آن افزود و ملک الظاهر ابوسعید جقمق (۸۴۲-۸۵۷ ق) در ۸۴۷ ق بنایش را تجدید کرد. زاویه در اصل برای اقامت شیخ تقی‌الدین رجب بن اشیرک عجمی (۷۲۴ ق) ساخته شده بود (علی باشا مبارک، ۲: ۲۸۶ و ۶: ۶۰-۶۱؛ رمزی، ۱۰: ۲۸؛ الششتاوی، ۷۲؛ جومار، ۱۹۹). به این جهت مقریزی (۸۴۵ ق) آن را با نام زاویه تقی‌الدین معرفی کرده است. زاویه تقی‌الدین تا روزگار مقریزی منزل دراویش عجم بود (مقریزی، ۴: ۳۱۰). نام «تکیه عجم» هم بر این اساس به آن اطلاق شده است. بنابراین کاملاً طبیعی است که غفاری این مکان را برای اقامت و نزول خود انتخاب کرده باشد. اسناد برجای مانده نشان می‌دهد در حدود زمانی اقامت غفاری این زاویه محل آمد و رفت بوده است. در همین سالها ابن شویح (۹۰۶ ق) خرقة تصوف خود را از شیخ محمد بسطامی، شیخ زاویه سیدی تقی‌الدین عجمی بسطامی در قاهره،

۲۴. او در ۸۸۰ ق در هرات به دستور سلطان حسین بایقرا یک دوره فقه فارسی را بر اساس آرای اهل سنت و با عنایت به آرای شافعی به نام روضة الاسلام نوشت (کتابخانه مرعشی، ش ۱۵۹۱). برای اشاراتی دیگر به منصب شیخ الاسلامی او در متون دوره تیموری رک: عبدالرزاق سمرقندی، ۸۰۴ (ضمن حوادث سال ۸۶۱ ق)؛ اسفزاری ۱: ۱۴۱ و ۱۹۹: ۲.

۲۵. همچنین برای اطلاع بیشتر درباره زوایای بسطامیه در بیت المقدس و نابلس رک: حفیظی ۱۳۸۵: ۲۱۵. Geoffroy, p. 215.

اخذ کرد (غزنی: ۱، ۷۴، ۱۷۷) و یکی از زاویه نشینان این مکان، احمد بن عبدالحق بن شرف الدین، در شعبان ۹۰۳ق نسخه‌ای از کتاب الفرائد فی حل شرح العقائد النسفیة را در آن جا (زاویه بسطامیه) کتابت کرد (فهرست کتابخانه آستانه قدس رضوی، ۴: ۲۱۳). این زاویه تا روزگار ما باقی است (عاصم محمد رزق، ۳: ۶۸۷-۶۹۶) و مردم محلی آن جا را به عنوان مزار بابیزید بسطامی محترم می‌شمارند (احمد تیمور باشا، ۲۴).

محل اقامت بعدی غفاری مقام امام مهدی (ع) در شهر حله است. غفاری می‌گوید از زمان غیبت تا روزگار او در این مقام نقاره می‌زدند. این کار روی زمین انجام می‌شد تا آن که او در سفرش به حله (قبل از ۸۹۳ق) از اموال خود نقاره‌خانه‌ای عالی و دو طبقه برای مقام آن حضرت در لب رود فرات ساخت.

درباره منشأ این مقام و زمان بنای اولیه آن اطلاع دقیقی در دست نیست؛ اما می‌دانیم دست‌کم از نیمه اول سده هفتم هجری برپا بوده است (الحلی، ۲۵-۲۹، ۸۳-۸۴^{۲۶}). قدیمی‌ترین اشاره به این مقام و ظهور امام زمان از آن جا در کتاب عجایب الدنیا، نوشته مؤلفی ناشناخته از اهالی آذربایجان در ۶۱۷ق، است. او تصریح کرده است که مردم شیعه مذهب شهر حله قبه‌ای عظیم و بسیار آراسته و پرتجمل در آن شهر ساخته‌اند و معتقدند صاحب الزمان از آن جا ظهور می‌کند (عجایب الدنیا، ۱۸۷). در آن جا مشخص نشده است که این اطلاع به استناد کدام منبع ذکر شده است. بر اساس نوشته‌های عجایب الدنیا می‌دانیم مؤلف آن کتاب به شهرهای کوفه و بغداد سفر کرده بود (اسمیرنوا، یکصد و هشت - یکصد و نه). بنابراین کاملاً محتمل است که او یا خود این بنا را در آن شهر دیده باشد، یا بنا بر شنیده‌هایش در شهرهای مجاور حله این مطلب را نوشته باشد.^{۲۷} سابقه مراسم نقاره‌نوازی در آن مقام هم که غفاری به آن اشاره کرده، دست‌کم به یک قرن و نیم قبل از او باز می‌گردد. به نوشته ابن بطوطه (۷۰۳-۷۷۹ق) که در ۷۲۵ق از حله گذر کرده بود، هر روز بعد از نماز عصر صد مرد مسلح با شمشیرهای آخته و اسب یا استری زین‌کرده، از نزد امیر شهر به این مقام روان می‌شدند و جلوی درب مقام می‌ایستادند و برای ظهور امام دعا می‌کردند. آنها تا مغرب در همان جا طبل و شیپور و بوق می‌نواختند و معتقد بودند همان طور که امام از این مقام غایب شد، از همین جا نیز ظهور می‌کند (ابن بطوطه، ۲: ۵۶، ۴: ۱۷۴). ابن خلدون (۷۳۲-۸۰۸ق) هم به این موضوع اشاره کوتاهی کرده است که با توجه به رابطه او با ابن بطوطه به احتمال زیاد مأخذ او همان گفته ابن بطوطه است (ابن خلدون،

۲۶. قدیمی‌ترین تاریخی که در آن جا درباره این مقام ذکر شده، به سال ۶۳۶ق باز می‌گردد.

۲۷. مصحح روسی عجایب الدنیا، لیدیا پاولوونا اسمیرنوا، معتقد است مؤلف آن کتاب شیعی یا طرفدار تشیع بوده است (اسمیرنوا، یکصد و نه، ۲۲۳). استدلال او بر پایه ذکر جمله اشهد ان علیا ولی الله بعد از شهادتین است. اما کاتب شیعه مذهبی که در موارد متعدد عبارات سلام و تحیت یا لعن به متن افزوده است (همان، یکصد و نه، ۷۱)، به همان دلایل می‌توانسته این جمله را نیز به متن بیفزاید و صرف وجود شهادت ثالثه در عجایب الدنیا تشیع مؤلف را اثبات نمی‌کند. بلکه برعکس از متن شواهدی خلاف این سخن به دست می‌آید، مانند خطاب خلفای عباسی با لقب امیرالمؤمنین (عجایب الدنیا، ۵۵، ۷۶، ۷۹، ۹۹، ۱۵۶)، اشاره به خراب بودن شهر قم به سبب تعصب زیاد مردم آن شهر در مذهبشان (همان، ۲۰۹)، منحصر بودن تنها منبع حدیثی او به یک کتاب اهل سنت یعنی شرح السنه فزاه بغوی (ص ۱۹)، نقل حدیثی در فضیلت معاویه از پیامبر (ص ۱۰۶؛ و صورت کامل آن روایت در عجایب المخلوقات، ۶۲۸) و آشکار شدن دین حق به دست سلطان محمود پس از کشتن قرمطیان در ری (ص ۱۹۳). نیزک: ۲۶، ۱۶۸.

۳۸۱:۱). حمد مستوفی در نزهة القلوب، تألیف ۷۳۸-۷۴۰ق، به ذکر این نکته اکتفا کرده که اعتقاد اهل حله بر آن است که امام در سامرا غایب شده، اما از مقام منسوب به ایشان در حله ظهور خواهد کرد. (حمد مستوفی ۱۳۹۶، ۲: ۷۸۰).^{۲۸} در یک رساله مختصر شجره سادات هم که احتمالاً در قرن نهم در مازندران نوشته شده، به موضوع ظهور امام از حله و اسب بستن برای ایشان در آن جا اشاره شده است (مختصر، گ ۱۷پ؛ جعفریان، ۱۳۹۷: ۱۲۹، ۱۴۰).^{۲۹} با این تفصیل اشاره غفاری به وجود نقاره‌خانه در مقام صاحب الزمان در حله و نواختن آن، در کنار شرح مفصل این بطوطه از نحوه انجام این مراسم مشخص می‌کند که در زمان غفاری هم اعتقاد به ظهور امام از حله شایع بوده است. از آن رو که اجماع علمای شیعه بر ظهور امام مهدی از مکه است، اشاره غفاری به این مطلب قدیمی‌ترین نمونه موردی مخالف آن به قلم یک شیعی است و با استناد به این سخن دور از واقعیت نیست، اگر این اعتقاد عوامانه او در ظهور امام از مقام شهر حله را نشانه کم‌دانشی و عوام‌بودن غفاری در مسائل عقیدتی بدانیم. البته سخن غفاری یک اشتباه فاحش تاریخی هم دارد. شهر حله در سال ۴۹۵ق به دستور امیر سیف‌الدوله صدقة بن منصور بن دُبیس مزیدی اسدی (د. ۵۰۱ق)، از امرای خاندان شیعه مذهب بنی‌مزید، ساخته شد؛ ولی او متذکر شده که از زمان غیبت، یعنی سال ۳۲۹ق، نقاره‌زدن در این مقام در شهر حله انجام می‌شده است.^{۳۰}

بنای دیگری که غفاری به آن اشاره کرده، ساخت زاویه‌ای در مراغه است. به گفته او چون در مراغه هیچ مکانی برای نزول فقرا و مسافران نبود، طی سه سال اقامت خود در آن جا زاویه‌ای از خالص مالش برای فقرا و مسافران و در راه ماندگان ساخت و درآمد چند رقبه باغ و زمین را نیز به آن اختصاص داد. خود زاویه را هم بر بقیعه مشهور به غفاریه وقف کرد. این کار در زمان سلطان یعقوب بن اوزون حسن آق قویونلو (حک: ۸۸۳-۱۱ صفر ۸۹۶ق) انجام شد.

بنایی که اکنون در مراغه با نام غفاریه شهرت دارد، مقبره‌ای است که در حدود سال ۷۲۸ق در دوره سلطنت ابوسعید ایلخانی (حک: ۷۱۶-۷۳۷ق) ساخته شده و احتمالاً مزار امیر شمس‌الدین قراسنقر نایب‌السلطنه سوریه است (گدار، ۳۰۴-۳۱۲؛ ویلیز، ۱۸۴). اکنون نشانی از زاویه ساخته شده به دست نظام‌الدین غفاری در اطراف این گنبد نیست اما تا حدود یک قرن قبل ویرانه‌های

۲۸. مستوفی به حله سفر کرده بود و در نزهة القلوب (۲: ۱۰۸۵) از مشاهدات خود در آن شهر سخن گفته است. لذا دور نیست این مطلب هم از مشاهدات خودش باشد.

۲۹. رسم انتظار فرج با شباهتهایی در آداب در قرون مختلف در بعضی از شهرها و جوامع شیعه نشین از جمله منطقه بَد در آذربایجان، کاشان، سبزوار، اصفهان، بحرین و مناطقی از شام انجام می‌شده است. برای اطلاعات بیشتر رک: جعفریان، ۲: ۱۳۴۳-۱۳۴۷.

۳۰. از موارد بالا مشخص می‌شود که طی دست‌کم سه قرن مسئله ظهور امام از حله با شدت و ضعف در آن شهر شایع بود و بخشهایی از فضای شهر حله علی‌رغم وجود حوزه فقهی مهم و حضور علمای مشهور، مستعد پذیرش آن چنان عقایدی بوده است. یک نشانه دیگر خروج شخصی به نام ابوصالح در رمضان ۶۸۳ق از حله با ادعای نیابت صاحب الزمان (ع) است. او با این ادعا مردم زیادی را دور خود جمع کرد و اموال گزافی از ایشان گرفت تا آن جا که سرانجام بعد از چند درگیری از جانب حکومت سرکوب شد. رک: الحوادث الجامعة والتجارب النافعة، ۴۳۹-۴۴۱. مورد دیگر ادعای مهدویت و خروج سید محمد بن فلاح مشعشی (۸۷۰ق) است که در حله بالید و درس خواند و شاگرد و خویشاوند ابن فهد حلی (۸۴۱ق) بود. دیگر شاگرد ابن فهد، سید محمد نوربخش (۸۶۹ق) هم ادعای مهدویت داشت.

مدرسه‌ای در مجاورت آن باقی مانده بود^{۳۱} (گدار، ۳۰۴؛ صاحب نسق، ۴۱۱-۴۱۲). این احتمال دور از واقعیت نیست که زاویه مورد نظر غفاری همین مدرسه باشد که به مرور زمان کارکرد مورد نظر بانی خود را از دست داده و به مدرسه تبدیل شده است. با توجه به سیاق سخن نظام‌الدین احمد نامگذاری آن گنبد به غفاریه به نسبت غفاری او ارتباطی ندارد و پیش از او، این اسم به همین صورت شهرت داشته است.^{۳۲}

غفاری در هر دو نسخه روسیه و دهخدا تأکید کرده است که هزینه ساخت این بناها در حله و مراغه را از اموال خودش پرداخت کرده است. بدین ترتیب او که در واقعه سمرقند خانه و متاعش به تاراج رفته بود، چند سال بعد به اندازه‌ای توانگر شد که بتواند مبالغ هنگفتی صرف ساخت بناهای عام المنفعه کند. منبع مالی او مشخص نیست و از گفته‌های خودش هم نکته‌ای درباره آن به دست نمی‌آید. می‌دانیم که در زویا و خانقاه‌های مصر به تناسب به درویشان ماهیانه از بیست تا سی درهم مقرری پرداخت می‌شد (ابن بطوطه، ۱: ۲۰۴)؛ اما این مبلغ و مبالغ نزدیک به آن کفاف ساخت دو بنا در حله و مراغه شبیه آنچه را که غفاری مدعی است، نمی‌دهد. آیا او از طرف سلطان یعقوب آق قویونلو حمایت مالی شده است که از او در انجامه هر دو نسخه‌اش یاد کرده است؟ یعقوب هم رابطه خوبی با صوفیه داشت (سید حسین زاده، ۳۲۲-۳۳۴) و هم دانش‌پرور و هنردوست بود و دربارش به مرکزی برای تجمع هنرمندان و شاعران تبدیل شده بود (همو، ۳۳۵-۳۷۷). همچنین با این که خود سنی مذهب بود (همو، ۳۱۱)؛ اما در امور دینی و مذهبی تسامح داشت (همو، ۳۱۳، ۳۱۵، ۳۱۶) و باورهای شیعی در دوره او و دولتش مجال عرضه و بروز یافت^{۳۳}. سالهای اقامت غفاری در مراغه و تبریز، دوران صلح و ثبات حکومت سلطان یعقوب بود و غفاری هم از این فضا بهره‌مند شد و مدتی را در آرامش سپری کرد. از دعای رحمت و مغفرتی که همراه نام سلطان یعقوب ذکر کرده، مشخص می‌شود او بعد از مرگ سلطان یعقوب (۱۱ صفر ۸۹۶ ق) منطقه آذربایجان را ترک و به سمت کاشان حرکت کرده است. این دعا که بعد از مرگ یعقوب بر قلم غفاری جاری شده، نشانه اعتقاد واقعی کاشانی به یعقوب است؛ زیرا در این زمان یعقوب مرده بود و امید بهره‌برداری مالی از طرف یعقوب برای غفاری متصور نبود تا به آن خیال او را بستاید. پس از مردن سلطان یعقوب در ۱۱ صفر ۸۹۶ ق و کشته شدن وزیرش، قاضی عیسی ساوجی در ۸ ربیع‌الاول ۸۹۶ ق، علما و هنرمندان گردآمده در دربار ایشان پراکنده شدند (سید حسین زاده، ۳۴۸). دور نیست غفاری نیز به همین علت آذربایجان را ترک کرده باشد.

۳۱. آخرین نشان از دایر بودن فعالیت‌های علمی این مدرسه، نسخه‌ای از کتاب رساله فی معرفة المؤنث السماعی تألیف ابن حاجب است که در سال ۱۲۲۶ ق در این مدرسه کتابت شده است. رک: طیار مراغی ۱۳۷۹: ۲۱۶.

۳۲. برخلاف بعضی که وجه تسمیه این مکان به غفاریه را به دلیل نسبت غفاری نظام‌الدین ذکر کرده‌اند. رک: کارنگ، ۵۵-۵۷. حتی بالعکس این احتمال قویتر است که غفاری به دلیل انتساب این بقعه به خاندان ابوذرو تسمیه‌اش به غفاریه به مومت آن اقدام کرده باشد.

۳۳. مانند انتصاب والی شیعی برای شهر آمد (سید حسین زاده، ۳۱۵-۳۱۶) و توجه به شعایر و باورهای شیعی بر بعضی از سکه‌های ضرب شده در دوره او (تراپی طباطبائی، ۷۵-۷۶ و نیز ۲۱).

در چهارانجامه کاتب شهرت خود را «حیدر باب تونی» ذکر کرده است.^{۳۴} «باب» که ظاهراً تلفظ محلی بابا است، عنوان برخی از مشایخ صوفیان آسیای مرکزی بوده است. از جمله هجویری ضمن ذکر یکی از پیران فرغانه به نام باب عم می‌گوید: «و همه درویشان آن دیار و مشایخ بزرگ را باب خوانند» (الگار ۱۳۷۵: ۱۳). به جز این احتمال دارد منظور او همان کلمه «بابا» باشد که عنوان مشهوری برای صوفیان به ویژه از قرن ششم در آذربایجان بود (کوپریلی، ۲۰). غفاری هم در هر دو منطقه تردد داشته است.

با این همه وجه تسمیه غفاری به حیدر باب / بابا تونی مشخص نیست. حدود نیم قرن قبل از او یکی از مشایخ قلندریه به نام میرقطب‌الدین حیدر تونی (۸۳۰ق)، سرسلسله حیدریه، می‌زیست که مدتی هم در تبریز به سربرده بود و به نام بابا حیدر شهرت داشت و مزارش هم در همان جا قرار دارد. به نوشته حافظ حسین کربلایی کمتر کسی از قلندریه به شهرت او رسیده است (حافظ حسین کربلایی، ۱: ۴۶۷). همه مریدان او شیعه دوازده‌امامی بودند (قاضی نورالله شوشتری، ۱: ۲۳۴) و نام او در رساله‌های قلندری دوره صفویه به انحای مختلف ذکر شده است (افشاری، ۵۲۱-۵۲۲). حیدریه از سده هشتم تا سیزدهم در ایران مشهور بودند و در دوران صفویه مشایخ آنان لقب بابا داشتند (همو). آیا کاتب نسخه ما، سعی داشته با انتخاب این نام، خود را به قطب‌الدین حیدر تونی و پیروانش وابسته نشان دهد؟^{۳۵}

به صورتی شگفت‌انگیز روایت ذکر شده در کتابهای مظهر العجائب و لسان الغیب با روایت کاتب دو نسخه روسیه و دهخدا در همه جزئیات دقیقاً مطابق هم هستند. این تشابهات به حدی است که هیچ شک و گمانی باقی نمی‌گذارد که سراینده آن دو منظومه، کاتب این دو نسخه یعنی نظام‌الدین احمد بن حسین غفاری تونی است. یعنی همان شخصی که او را برای تمیز از عطار نیشابوری با هویت جعلی عطار تونی می‌شناسیم.^{۳۶}

بعد از آن که غفاری نسخه‌ای از مظهر العجائب را که سروده خودش بود، در سمرقند عرضه کرد؛ فقهای آن شهر او را مستحق مرگ دانستند که در نهایت به رهایی او انجامید. غفاری بعد از ترک سمرقند عازم سفر شد و بین سالهای ۸۸۳-۸۹۶ق منظومه لسان الغیب را سرود تا جفاها و ظلمهای رفته بر خود را روایت کند. او این قضیه را دستمایه تخیلات خود قرار داد تا این اتفاق را دو قرن و نیم به عقب ببرد و عطار ثابت قدمی در تشیع به تصویر بکشد.

۳۴. برتلس این نسبت را به صورت نامفهوم و مغلوط «حیدر باربونی» ضبط کرده است (برتلس، ۵۱۵، ۵۱۶).

۳۵. علی‌رغم آن که بسامد کلمات حیدر و حیدری در مظهر العجائب زیاد است (برای کلمه حیدری رک: ۱۴، ۶۲، ۶۶ «هست عطار این زمان خود حیدری / یافته در دین حیدر سروری» و برای حیدر رک: ۲۵، ۲۶، ۳۰، ۳۱، ۳۶، ۴۹، ۵۸، ۸۴، ۹۱، ۹۶، ۱۰۲، ۱۰۸، ۱۱۷، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۴۰ و موارد متعدد دیگر)؛ اما این کتاب عاری از اصطلاحات و الفاظ مخصوص قلندریه است که معمولاً قلندریان در اشعار و نوشته‌های خود به کار می‌بردند.

۳۶. برتلس علی‌رغم آن که متوجه شباهت بسیار زیاد دو ماجرا شده بود؛ اما چون در انتساب مظهر العجائب به عطار تردیدی نداشت، آن را تنها تشابه اتفاقی ماجرای تلقی کرد که برای مؤلف (عطار) و ناسخ (غفاری) کتاب به دلایلی یکسان اما به فاصله دو قرن و نیم رخ داده بود (برتلس، ۵۱۲-۵۱۳، ۴۶۱-۴۶۲).

این انجامه‌ها نشان می‌دهد مسائل ذکر شده در کتاب لسان الغیب درباره سوزاندن مظهر العجائب و پیامدهای آن کاملاً واقعیت تاریخی دارد، اما نه برای فریدالدین عطار نیشابوری، بلکه برای نظام‌الدین احمد غفاری تونی کاتب و سراینده دو منظومه مظهر العجائب و لسان الغیب.

موارد مشابهت روایت ذکر شده در دو منظومه فوق با انجامه‌های نسخه روسیه و دهخدا چنین است:

۱. نقطه کانونی هر دو روایت فتوای فقها برای سوزاندن کتابی حاوی مدح و ثنای امیرالمؤمنین (ع) و در پی آن تبعات ایجاد شده برای سراینده / کاتب و به خطر افتادن جان اوست. به همین دلیل به هر بهانه‌ای در لسان الغیب به این مسئله تصریح یا اشاره شده و در انجامه‌ها هم ذکر آن با خشم و نفرت آمده است.

۲. هر دو نفر شیعه‌ای استوار در مذهب و تا حدی غالی هستند.

۳. در هر دو منبع دلیل اتهام دقیقاً با الفاظی یکسان یعنی «تفضیل علی بن ابیطالب بر صحابه کبار» ذکر شده است.

۴. محل وقوع هر دو شهر سمرقند است.

۵. شخص اصلی هر دو ماجرا منسوب به شهرتون است. او در یکی از انجامه‌های خود را «نظام‌الدین احمد بن حیدر بابا تونی الغفاری» خوانده و دو بار بین سطور عبارت «حیدر بابا / باب تونی» را افزوده است. در مظهر العجائب و لسان الغیب هم چند بار سراینده منشأ و انتساب خود را از این شهر دانسته و همین امر هم سبب نامگذاری او به عطار تونی شده است.

۶. هم سراینده لسان الغیب و مظهر العجائب، و هم کاتب فوق‌الذکر خود را از اعقاب ابوذری غفاری می‌دانند و مکرر به این نکته اشاره کرده‌اند.

فارغ از آن که بین مورخان درباره فرزند داشتن ابوذری غفاری اختلاف است، افرادی در قرون متأخر خود را از نسل او می‌دانستند.^{۳۷} سلسله نسبی هم که کاتب نسخه برای خود ذکر کرده است، با دیگر کسانی که خود را از نسل ابوذری دانسته‌اند، هم خوانی دارد.^{۳۸} قدیمی‌ترین آنها عبدالعزیز بن ابی‌الغنائم بن احمد بن ابی‌الفضائل کاشانی (قرن ۸) صاحب کتاب روضة الناظر و نزهة الخاطر است که یکی از نوادگانش نسب خود را تا او و از او تا ابوذری در حاشیه نسخه‌ای به خط عبدالعزیز کاشانی برشمرده است. این یادداشت در ۹۴۵ ق در کاشان نوشته شده است:

علی بن ضیاءالدین محمد بن یحیی بن فتح‌الله بن یحیی بن حسن بن فخرالدین الامیدوار

۳۷. برخی از مورخان تصریح کرده‌اند که ابوذری عقبی نداشت و نسلی از او باقی نماند (ابن قتیبه، ۱: ۲۵۳). بعضی دیگر تنها به دختر او اشاره کرده‌اند (القمی، ۱: ۲۹۵-۲۹۶؛ ابن اثیر، ۱: ۳۵۸) و گروهی دیگر «ذریه» را پسر ابوذری و از صحابه رسول الله قلمداد کرده‌اند (ابن حجر العسقلانی، ۲: ۲۳۶-۲۳۷). در کافی روایتی درباره مرگ ذریه در زمان پدرش و دفن او آمده است (کلینی، ۵: ۶۱۵-۶۱۶).

۳۸. بین این سلسله نسب با سلسله نسبی که غفاری ذکر کرده، تنها یک اختلاف وجود دارد. او نام نواده ابوذری را به اشتباه به صورت عجیب «زکریا یحیی» نوشته است. چون این ترکیب سه بار در انجامه‌های او تکرار شده (انجامه اول و دوم نسخه روسیه و انجامه اول نسخه دهخدا) معلوم است این ضبط به همین صورت به غفاری رسیده بود و او نیز بدون تأمل آن را تکرار کرده است.

بن فضل الله بن اسحق بن فضل الله بن محمد بن ابی المکارم بن احمد بن علی بن ابی عالم بن احمد بن ابی الغنائم محمود بن احمد بن ابی الفضایل محمد بن افضل بن هاشم بن فاضل بن مفضل بن یحیی بن عقیل بن یحیی بن ذر بن ابی ذر الغفاری. (مجموعه شماره ۱۵۵۶ کتابخانه ملی، مورخ ۶۹۳ق در مدرسه مستنصریه بغداد، ص ۱۴۱. رک: انوار، ۱۳۵۸، ۱۰: ۷۷-۸۰).

مورد دیگر به رمضان ۸۴۵ق باز می‌گردد که کاتب نسخه مثالب النواصب ابن شهر آشوب (د. ۵۸۸ق)^{۳۹} در انجامه نسب خود را تا ابوذر بالا برده است:

مسعود بن یحیی بن حسن بن امیدوار بن فضل الله [بن اسحاق] بن فضل الله بن محمد بن ابی المکارم بن احمد بن علی بن ابی عالم بن احمد بن ابی الغنائم محمود بن افضل بن قاسم بن فاضل بن مفضل بن یحیی بن عقیل بن یحیی بن ذر بن ابی ذر الغفاری.

نواده مسعود، کاتب این نسخه، یعنی حسین بن سعدالدین محمد بن حسین بن محمد بن مسعود کاشی در ۱۰۰۸ق نسخه‌ای از کتاب من لا یحضره الفقیه شیخ صدوق را کتابت کرد و همین سلسله نسب را در انجامه آن نسخه نوشت (کتابخانه مرعشی، ش ۱۳۵۹).^{۴۰}

این سلسله نسب با تفاوت‌های جزئی همانی است که نظام‌الدین احمد برای خود برشمرده است.

سفر او به کاشان در ۸۹۹ق شاید بی‌ارتباط به اقامت گروهی از نوادگان ابوذر غفاری در این شهر نباشد. زیرا انجامه همان نسخه مثالب النواصب که شرحش گذشت، یادداشتی مبنی بر فروش کتاب به یک نفر کاشانی (مولانا شاهین؟ بن سلار بن احمد بن احمد بن احمد بن احمد بن احمد بن احمد کاشانی) در همان حدود زمانی کتابت نسخه نوشته شده است.

۷. نظر صوفیان درباره سفر متفاوت است. گروهی از ایشان پیوسته در سفر بودند و آن را بر حضرت ترجیح می‌دادند. غفاری نیز در همین زمره بود.

بنا بر ابیات مختلف مظهر العجائب و لسان الغیب، شاعران چین و ترکستان و سیحون و جیحون و خراسان تا هندوستان و مناطق مرکزی ایران تا مکه و مدینه و عتبات عراق و دمشق و قدس و مصر تا سرحد فرنگ را دیده بود. در مجموعه انجامه‌ها هم افزون بر سخن کلی کاتب درباره سفر از «سرحد خطای توفان (ترفان) تا اسکندریه فرنگ»، مشخصاً نام شهرهای سمرقند، هرات، مصر، مکه و مدینه، بقاع ائمه در عراق، حله، مراغه و کاشان به عنوان اماکنی که به آنها سفر کرده، ذکر شده است. هدف غفاری در همه این سفرها رسیدن به محضر «اهل حضور و اهل قبور» بوده است و در این راه اقالیم

۳۹. نسخه متعلق به کتابخانه ناصریه لکهنو هندوستان که تصویر آن در کتابخانه مرعشی، ش ۱۴۸۹ و مرکز احیاء میراث اسلامی قم، ش ۶۸ موجود است.

۴۰. همچنین رک: «خاندان غفاری کاشانی»، حسن نراقی، فرهنگ ایران زمین، ج ۲۰، ش ۱۳۵۳، ص ۱۴۹-۱۵۷، ۱۶۵، ۲۳۷-۲۴۱.

اربعه را سیاحت کرده است.

۸. اشاره همراه با تبجیل و تعظیم و ارادت به شاه قاسم انوار (۷۵۷-۸۳۷ق).

بنا بر هر دو انجامه بخش اول و دوم جوهر ذات، کاتب نسخه خود را از روی نسخه ای کتابت کرده است که متعلق به قاسم انوار بوده و او آن را مطالعه کرده بود. روی آن نسخه یادداشتی هم به خط انوار نوشته شده بود، مبنی بر آن که آن نسخه از روی خط شیخ عطار کتابت شده است.

کاتب در هر دو انجامه قاسم انوار را با تعبیر «سلطان الابرار» خوانده است. در منظومه مظهر العجائب هم آثار ارادت و اعتقاد به قاسم انوار مشخص است، جایی که سراینده بر سبیل پیش‌گویی از ظهور حافظ و سید قاسم انوار خبر می‌دهد، ولی سخت پیدا است که حتما بعد از آنها می‌زیسته است:

شعر حافظ خوان و با قاسم نشین زانکه ایشانند با مولی قرین
بعد من اسرار ایشان گوش کن روز خم عشقشان می نوش کن

(نفیسی، ۱۵۵)

کاتب در انجامه دفتر اول جوهر ذات هم یک بیت از قاسم انوار در مدح عطار نقل کرده است.^{۴۱}

این تجلیل غفاری از شاه قاسم انوار علی‌رغم آن است که هر دو نفرشان نه بر یک مذهب بودند و نه در یک طریقت عرفانی و سلسله خانقاهی (یکی از مشایخ نقشبندیه و دیگری دلبسته کبرویه). اما به احتمال فراوان مجموعه عوامل سیادت شاه قاسم و گرایشات او به تشیع و مقام شامخ او در تصوف و نیز رواج قابل‌اعتنای اشعار او بین حلقه‌های بحث و نظر خانقاهی و اکابر امیرزادگان و همچنین عامه اهل ذوق در روزگار خودش باعث این احترام و مقبولیت شده است.^{۴۲} خصوصاً آنکه غفاری هم صوفی مشرب بود و خود در مصر و مراغه مدت‌ها زاویه نشینی کرده بود. دور نیست او در خراسان و آسیای مرکزی هم زمانی را در خانقاهها گذرانده باشد و از این طریق بیشتر تحت تأثیر اشعار و افکار انوار قرار گرفته باشد. مرثیه ابن حسام خوسفی (۸۷۳ق) در رثای شاه قاسم انوار نمونه دیگر ارادت شاعران شیعی فارسی زبان در آن زمان به اوست (خوسفی، ۳۰۱-۳۰۲).

همچنین با این که اکنون به یقین می‌دانیم که جوهر ذات سروده عطار نیشابوری و حتی خود عطار تونی نیست (رک: ادامه مقاله)؛ اما غفاری با اشاره به یادداشت شاه قاسم انوار این منظومه را از عطار دانسته

۴۱. برای دیگر اشارات شاه قاسم انوار به عطار رک: شاه قاسم انوار، ۳۹، ۱۲۵، ۱۴۰، ۱۶۰، ۱۷۰، ۳۴۸، ۳۵۶؛ نصیری جامی، ۱۵۰.
۴۲. برای نشانه‌های اقبال به سروده‌های شاه قاسم انوار در روزگار خودش رک: نصیری جامی، ۱۶۰-۱۶۱، ۲۱۹، ۲۴۶. امیرعلیشیرنویسی هم تذکره مجالس النفایس خود را برای تیمن و تبرک با نام او آغاز کرده است (امیرعلیشیر، ۶-۷، ۱۸۳-۱۸۴). شاه‌دی دیگر بر اهمیت قاسم انوار در هرات در روزگار سلطان ابوسعید تیموری (۸۶۳-۸۷۵ق)، انکار و تکفیر او و اشعارش از سوی مخالفان تصوف و هم‌رده دانستن او با «ثقات صوفیه» و «کامل عالم» یعنی مولانا جلال‌الدین رومی و شیخ فریدالدین عطار است. برای سخنان جامی در رد گوینده این کلام رک: باخیزی، ۱۰۱-۱۰۲.

است. این بدان معنی است که او خود جوهر ذات را به راستی سروده عطار نیشابوری می‌دانست و تصور نمی‌کرد که قبل از او شاعر دیگری این منظومه را سروده و به نام عطار نیشابوری شهرت داده باشد. کما این که در دو منظومه مظهر العجائب و لسان الغیب هم جوهر ذات را ضمن سروده‌های عطار برشمرده است. به همین دلیل این احتمال نیز منتفی است که کاتب با ذکر نام قاسم انوار و این عبارت پردازی خواسته باشد تا انتساب جوهر ذات را به عطار قطعی کند.

۹. ارادت تمام به مولانا

اعتقاد نظام‌الدین احمد غفاری به مولانا تا جایی است که از بهترین ابیات مثنوی از منظر خودش گزیده‌ای ترتیب داده و آن را به دست خود کتابت کرده است (رساله اول نسخه دهخدا). او دلیل کتابت مثنوی را بهره‌مندی و فیض «صلحا و فقرا و علما و سادات و قضاة و ائمه دین و راه‌روان یقین» از آن کتاب ذکر کرده است. او همچنین به خوانندگان سفارش کرده است که: «ای یار عزیز چون به مطالعه این... کتاب شریف برسی، به نظر حقارت درو نظر نکنی که سخنان اهل الله است و اهل دلی کتابت کرده.»

غفاری مثنوی را «لب لباب» آثار مولوی و خود مولوی را «مشهور و معروف در آفاق» معرفی کرده است. استفاده از تعبیر لب لباب یادآور انتخاب حسین بن علی واعظ کاشفی (۹۱۰ق) از مثنوی با همین نام، لب لباب معنوی، است که در ۸۷۵ق نوشته شده است. اما این انتخاب به هیچ روی نسبتی با کتاب کاشفی ندارد و برخلاف نظم موضوعی آن کتاب، بر اساس ترتیب ابیات مثنوی تنظیم شده است.

غفاری که از داستان دیدار مولوی و عطار آگاه بوده (فروزانفر ۱۳۴۰: ۶۸-۷۰)، با تکیه بر اصول آن داستان به پیشگویی‌های از زندگی مولوی پرداخته است تا مقام معنوی عطار را بالاتر ببرد. شیفتگی او به مولانا در این ابیات که بر سیل خبر دادن از آینده از زبان عطار درباره ظهور مولانا و جایگاه او قلم‌فرسایی کرده است، کاملاً آشکار است:

عارفی واقف ز اصل هر علوم	بعد من پیدا شود گوید به روم
گرتو مست وحدتی زو گوش کن	جام عرفان را ز دستش نوش کن
او بنوشد او بپوشد از یقین	از کف سلطان معنی شمس دین
از همان جامی که من نوشیده‌ام	وز همان خرقة که من پوشیده‌ام
رهرو راه نبی او را بدان	پس ز احمق سر ما را کن نهران

(مظهر العجائب، ۲۵۰)

همچنین بنا بر تحقیق محمود شیرانی بعضی ترکیبات و ابیات مظهر العجائب چنان است که به نظر می‌رسد سراینده آن مثنوی معنوی را مطالعه کرده بوده است (شیرانی، ۳۵۱-۳۵۲).

به جز نکات نه گانه بالا و تشابهات جزء به جزء مطالب دو منظومه مذکور و انجامه های نسخه روسیه و دهخدا، بعضی دلایل دیگر هم این مدعا را تأیید و تقویت می کند. از جمله آن که دولت شاه سمرقندی در تذکره الشعراي خود که در همان حدود زمانی یعنی ۸۹۲ق به پایان رسیده است، دوازده منظومه برای عطار بر می شمرد که در میان آنها نه به مظهر العجائب اشاره می کند و نه لسان الغیب (دولت شاه ۱۳۸۲: ۱۹۰). این عدم اشاره شاید بی ارتباط با فضای مذهبی سمرقند و همان داستان کتاب سوزان در مدرسه الغ بیگ نباشد. مدرسه ای که به گفته خود دولت شاه در همان زمان «زیاده از صد نفر طالب علم متوطن و موظف» داشت و «به زینت و ترتیب و قدر» مدرسه ای عالی تراز آن در اقالیم نبود (همو، ۳۶۲). همچنین از هر دو منظومه مظهر العجائب و لسان الغیب هیچ نسخه ای در دست نیست که قبل از کتابسوزان، یعنی ۸۸۳ق، کتابت شده باشد. تاریخ نسخ قدیمی تری هم که در بعضی از منابع معرفی شده اند، بی تردید اشتباه است.^{۴۳}

لسان الغیب در حقیقت بٹ الشکوی ای است که غفاری بعد از قضایای کتاب سوزی و در معرض خطر قرار گرفتن جان خود سرود. ارجاعات مکرر و مفصل و همراه با جزئیات به واقعه سمرقند در ابیات متعدد لسان الغیب جای هیچ تردیدی را در این مسئله باقی نمی گذارد. افزون بر آن یک اشارت او به مکه مؤید سرودن دست کم بخشی از لسان الغیب در مکه و مدینه است (لسان الغیب، ۱۶۸، ۱۸۲). در انجامه نسخه روسیه هم به سفر نظام الدین احمد به مکه بعد از واقعه کتاب سوزی تصریح شده است. بنابراین نمی توان تردید کرد که لسان الغیب مدتی بعد از اتفاق سمرقند و در توصیف همان ماجرا سروده شده است. این واقعه چنان براو گران آمد که به هربهانه ای به آن گریز می زند و با این کار سعی می کند آتش سوزان درون خود را خاموش کند. او که در سروده هایش پشت نام عطار پنهان شده بود، دشواری سوختن کتاب مظهر العجائب را که بر اساس مبانی اعتقادی خود سروده بود، بر نتافت و شرح همین داستان سبب شد که هویت واقعی اش عیان شود. غفاری اصولاً از آن سنخ انسانهایی است که درباره خود زیاد سخن می گویند و این پراگویی در هر دو نوع آثار شناخته شده اش مشخص است: هم در دو منظومه ای که سروده و هم در انجامه نسخه هایی که به خط خود کتابت کرده.^{۴۴} با این

۴۳. تاریخ نسخه ای از لسان الغیب مورخ ۸۰۲ق که در کتابشناسی عطار نیشابوری در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران گزارش شده، صحیح نیست (میرانصاری، ۲۵۰)، زیرا محمدتقی دانش پزوه در فهرست نسخه های خطی آن کتابخانه تاریخ ۸۰۲ را ساختگی و جدید و نسخه مذکور را متعلق به قرن یازدهم هجری دانسته است (دانش پزوه ۱۳۶۴: ۴۹۴-۴۹۵).

همچنین نسخه کتابخانه ملی تبریز (ش ۳۶۳۵) از مظهر العجائب هیچ رقمی ندارد و تنها در وسط منظومه با خطی جدیدتر ضمن یادداشتی تاریخ غره صفر ۸۸۵ق نوشته شده است. شفیع کدکنی این تاریخ را تاریخ سروده شدن این منظومه دانسته است (مقدمه اسرارنامه، ۸۰؛ مقدمه مصیبت نامه، ۱۰۶؛ مقدمه منطق الطیر، ۲۱۸؛ همچنین برای پاره ای دستکاریهای انجام شده در این نسخه رک: شفیع کدکنی ۱۳۸۳: ۱۰۳-۱۰۴). اما با توجه به نسخه روسیه، تاریخ سرایش این منظومه بی گمان به مدتی قبل از رجب ۸۸۳ق باز می گردد. نسخه تبریز احتمالاً در قرن دهم هجری کتابت شده است.

این اشاره نیز ضروری است که نسخه ای که با نام دیوان عطار تونی در کتابخانه مجلس، ش ۱۴۵۵۸ معرفی شده، در حقیقت نسخه ناقصی از مظهر العجائب است که در فهرست آن را تشخیص نداده اند (حسینی اشکوری، ۴۸-۴۹).

۴۴. او بعضی از اطلاعات مربوط به سفرها و سوانح و زندگی خودش را در انجامه هر دو نسخه با الفاظی تقریباً یکسان تکرار کرده است. همچنین در هر دو نسخه روسیه و دهخدا ابیات مدح و ثنای عطار از شاعران مختلف و همین طور یک قصیده از عطار را به عینه کتابت کرده است. مکررنویسی و عبارات تکراری زیاد در منظومه های او هم دیده می شود و این تکرارهای آزاردهنده در چند صفحه متوالی گاه

تفاوت که او در دو منظومه مذکور در انتقال این اطلاعات محدودیت دارد؛ زیرا هرآنچه بر قلم جاری می‌کند در حقیقت به عنوان سخن عطار نیشابوری است که عرضه می‌شود. اما در انجامه نسخه‌هایی که کتابت کرده هیچ چیزی مانع از آن نمی‌شود که در مواجهه با مخاطبی مجهول و ناشناخته راز دل را نگشاید و جزئیات زندگی خود را مطرح نکند و درباره مخاطرات و دشواریها و مسافرتهایش بنویسد و لختی بر مصیبت‌هایش نگیرد.

مطلب شگفت و عجیب درباره نظام الدین احمد غفاری آن است که او واقعه‌ای را که برای خودش در عالم واقعیت اتفاق افتاده بود، عینا به عطار نیشابوری نسبت داده است. این اندازه از یگانگی نه تنها در هیچ یک از دیگر منظومه‌های منتسب شده به عطار دیده نمی‌شود، بلکه بعید است بتوان نظیر آن را در دیگر آثار نسبت داده شده به سایر مشاهیر هم سراغ داد. او در لسان الغیب آن چنان با عطار نیشابوری احساس یگانگی می‌کند که همه این وقایع را به عطار نسبت می‌دهد و از زبان او بازگو می‌کند.^{۴۵} وقایعی که خود چند سال بعد آنها را با ذکر جزئیات در پایان یک دستنویس ذکر کرده و گمان نبرده است که روزی همین نکته راز او را آشکار کند؟^{۴۶}

غفاری از یک سوشرح سفرهای خود را تا جایی که فضای محدود انجامه یک نسخه خطی اقتضا دارد، با جزئیات می‌آورد و همه تاریخها را دقیق ذکر می‌کند؛ اما از سوی دیگر جمع گرایشات غلوآمیز و تمایلات صوفیانه‌اش سبب شده است که در نقل روایات و قضایای تاریخی پروای صحت و سقم منقولات خود را نداشته باشد. افزون بر آن که در منظومه‌هایش داستانها و روایات بی‌اساس دیده می‌شود^{۴۷}، انجامه دستنویس روسیه هم این نکته را آشکار می‌کند. او بعد از حدیث مشهور پیامبر (ص) درباره صداقت ابوذر، حدیثی از امیرالمؤمنین (ع) درباره او نقل می‌کند (ابی ذر متی و انا منه) که در هیچ مصدری ذکر نشده و آشکار است که بر اساس حدیث مشهور پیامبر (ص) درباره امیرالمؤمنین (ع) ساخته شده است. وجود همین روحیه بی‌مبالاتی و تسامح و تساهل در غفاری در انتساب قضایای رخ داده برای خودش و سروده‌هایش به شخصی دیگر بسیار مؤثر بوده است.

غفاری اهل شهر تون بود که به نوشته روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات، تألیف ۸۹۷-۸۹۹ ق، اکثر مردمش به رفض منسوب بودند (اسفزاری، ۳۰۷). نیز به گفته عبدی بیگ شیرازی (۹۸۸ ق) در ایالت خراسان تنها دو شهر تون و سبزواری شیعه بوده‌اند (عبدی بیگ شیرازی، گ ۱۵۸ پ). خود تون

تا سرحد ابتدال کامل سخن پیش می‌رود. نمونه‌ای از این تکرارها، اشارات چندین و چند باره به واقعه کتابسوزان است که شرح آنها در بخش اول مقاله گذشت. این نوع تکرارها نشان دیگری است بر آن که یک ذهن واحد هم آن منظومه‌ها را سروده و هم این انجامه‌ها را کتابت کرده است.

۴۵. برای طرح احتمالی درباره اعتقاد به تجلی انوار و انتقال انوار الهی از یک شخص به شخص دیگر درباره عطار و پیروان او رک: مهاجری زاده، ۱۳۹۱.

۴۶. برای طرح مبحنی مقدماتی درباره نگاه کاتبان به انجامه‌ها به عنوان ابزاری تبلیغاتی رک: حکیم، ۱۰۱-۱۰۴.

۴۷. به جزاستناد مکرر به مأثوراتی که معمولا در متون عرفانی نقل شده و اصلی ندارد، داستانهای ماندن عذرخواهی هارون الرشید از امام کاظم (ع) برای کشتن حلاج و بخشیدن امام او را (مظهر العجائب، ۱۶۲-۱۶۹) و در آتش رفتن ابوذر و سلمان و سالم ماندن ایشان منقول از گفتگوی امام صادق و بایزید بسطامی (همان، ۷۸-۸۲).

هم جزء ولایت قهستان بود که در جنوب خراسان شامل قائن و تون و گناباد و طبس و ترشیز (کاشمر) می شود. بسیاری از مردم این ناحیه به دلیل شیعه بودن به الحاد متهم شده اند (اسفزاری، ۳۰۷). در قرن نهم هجری حلقه ای ادبی از شعرای منقبت سرای شیعی از همین منطقه برخاستند که علی رغم قوت و ضعف در فنون شاعری، عمده اشعارشان را به مداحی ائمه و منقبت سرایی اختصاص داده بودند، کسانی مانند کاتبی ترشیزی (۸۳۹ق)، سلیمی تونی (۸۵۴ق)، محمد بن حسام خوسفی (۸۷۳ق)، اخی علی تونی (واعظ کاشفی، ۱۲۶)، مولانا افجنگی^{۴۸} و جز آنها.^{۴۹} مدایح و منقبتها و تیزاهای غفاری هم با پرورش در این محیط شکل گرفته است.

علاقه شاعری ناصر خسرو هم از این رو قابل تأمل است که ناصر خسرو شیعه (اگرچه اسماعیلی) بود. غفاری چون در شاعری چهره مستقلی نداشت و پشت نام عطار پنهان شده بود، نمی توانست از شعرای هم مذهب هم روزگار خود یاد کند و به همین دلیل از یک شاعر شیعی که در قرون متقدم می زیست، تجلیل کرده است؛ برعکس اکثر شعرای شیعه قرن نهم که خود را پیروی حسن کاشی (سده ۸) دانسته اند و مکرر از او یاد کرده اند. دیگر وجه تشابه نظام الدین احمد غفاری و ناصر خسرو سرنوشت مشترک آنها در فعالیت های تبلیغی شان در برابر اهل سنت است. ناصر خسرو هم در سالیان آخر عمر به دلیل موفقیت در امر تبلیغ، بیش از پیش در معرض آزار اهل سنت واقع شد که او را به بددینی و الحاد متهم کردند و قرمطی و رافضی خواندند. خانه اش را غارت کردند و به آتش کشیدند و حتی قصد جانش کردند و او ناگزیر از ترک موطن خود شد. تا جایی که شاعر سالهای آخر عمر خود را در تنهایی و تبعید در درّه یمگان گذراند و نهایتاً در همان جا درگذشت (دفتری، ۳۵۲-۳۵۳).^{۵۰}

با توجه به تمایل عطار به بعضی از اصول اعتقادی شیعه مانند عصمت ائمه و... (مقدمه منطق الطیر، ۶۲)، انتساب این گونه منظومه های متشعیه و غالبانه به او در قرن نهم که اقبال به تشیع در سطوح مختلف روزافزون بود، چندان شگفت انگیز نیست. مهیا و مساعد بودن زمینه انتساب چنین منظومه هایی در آن روزگار به عطار وقتی روشنتر می شود که بدانیم روی کتیبه ای که به مناسبت بازسازی بقعه عطار به دستور امیر علی شیر نوایی در سال ۸۹۱ق بر مزار او نصب شد، افزون بر حجاری نام رسول اکرم و حضرت فاطمه و دوازده امام (اعتماد السلطنه، ۳: ۸۹۲)، این بیت از الهی نامه عطار نیز در ستایش امیر المؤمنین نقش بسته است:

ز مشرق تا به مغرب گرامام است علی و آل او ما را تمام است

(همو، ۸۹۴)^{۵۱}

۴۸. افجنگ از روستاهای نزدیک طبس است.

۴۹. علی شاه بن محمد حسامی واعظ (نیمه اول قرن دهم) در مزارات قهستان، تألیف حدود ۹۲۸ق، به بعضی از سرایندگان شیعی کمتر شناخته شده آن ناحیه در دوران تیموریان اشاره کرده است. برای نمونه رک: حسامی واعظ، گ ۲۵-ر ۲۵، ۴۶-ر ۴۶، پ ۴۸.

۵۰. باطنی دانستن مؤلف مظهر العجائب و لسان الغیب به دلیل ذکر چند باره نام ناصر خسرو (جعفریان، ۲: ۱۴۳۶، ۱۴۴۴)، بی تردید محل اعتنا نیست.

۵۱. در الهی نامه مصراع دوم به صورت: «امیر المؤمنین حیدر تمام است» ضبط شده (عطار ۱۳۸۷: ۱۲۷) که نشان می دهد این مصراع

این بستر مناسب سبب شد زمینه مقبولیت منظومه‌ای چون مظهر العجائب به عطار با این درجه از هواداری از تشیع تا حدی هموار باشد که نسخه‌های آن به سرعت و کوتاه‌زمانی بعد از سرایش در پایتخت تیموریان، هرات، هم تکثیر شود. نسخه‌ای از مظهر العجائب در دست است که کتابتش در هرات در روز سه‌شنبه ۲۰ رجب ۸۹۰ ق به دست محمود بن محمد صوفی مرغابی^{۵۲} پایان یافته و کاتبش عطار را با این القاب در انجامه خوانده است:

تمام شد کتاب مظهر العجائب سلطان المحققین و برهان المدققین، مرشد الخلق الی الحق، نور الله القدسیه، مظهر فیضان الاهیة (کذا؛ الالهیة)، شیخ آل نبی، فریدالدین عطار ولی نیشابوری... (مظهر العجائب، نسخه کتابخانه ملی، ش ۱۹۰۸۰، گ ۲۱۱ پ).^{۵۳}

اما علی‌رغم اقبال تدریجی به تشیع و رواج تسنن دوازده امامی در سده‌های هشتم و نهم در خراسان در قالب‌های مختلف عقیدتی و صوفیانه، نشانه‌هایی از اختلاف و درگیری میان اهل تسنن و تشیع هم از خلال متون و حوادث مشخص است. شیعیان، سنیان را «خارجی» می‌خواندند و سنیان، شیعیان را «رافضی» خطاب می‌کردند.^{۵۴} سطح این جدال‌ها گاهی شخص شاه را هم مجبور به واکنش

بنا به پسند مذهبی آن روزگار به صورت «علی و آل او ما را تمام است» برگردانده شده است. جالب است که بدانیم روی دو صندوق منبت‌کاری شده از همان روزگار، متعلق به امامزاده زید تهران مورخ ۹۰۲ و امامزاده موسی در خورین کرج مورخ ۹۰۴ ق، عینا همین بیت و نام چهارده معصوم و دو بیت مشهور در منقبت امیرالمؤمنین (ع) یعنی ناد علیا مظهر العجائب... نقش بسته است. رک: سمسار، ۶۶-۶۸.

۵۲. مرغاب از توابع و نواحی هرات است. برای حدود جغرافیایی آن رک: حافظ ابرو، ۳۴. با توجه به گرایشات صوفیانه غفاری، صوفی بودن این کاتب نیز جالب توجه است.

۵۳. این نسخه شامل منظومه‌های وصلت نامه، اسرارنامه، مصیبت نامه و هیلاج نامه هم هست. بعضی از برگه‌های نسخه جا به جا صحافی شده‌اند و برگه‌هایی هم از وسط آن افتاده است. گزارشی از مجموعه دیگری از آثار عطار شامل مظهر العجائب و مصیبت نامه و اسرار نامه مورخ ۸۹۲ ق هم در دست است که هرچند نام کاتب یا محل کتابت ندارد؛ ولی نشانه دیگری بر تکثیر سریع مظهر العجائب در قرن نهم است (آقا بزرگ طهرانی، ۱۹: ۳۰۰-۳۰۱).

۵۴. تا جایی که من جستجو کردم کهن‌ترین اشاره به این تقابل که دقیقا با همین الفاظ مطرح شده باشد، در نزهة القلوب، تألیف ۷۳۸-۷۴۰ ق، است (حمد مستوفی، ۱: ۶۰۶، ۶۰۸). سخن جامی هم هرچند سوگیرانه است؛ اما دقیقا فضای آن روزگار را تشریح می‌کند: «دیگرگامی است که روافض وقت که از سلسله تقدیم مراسم ادب خارج‌اند ما و سایر اهل سنت را بر زبان زبانکار خارجی می‌گویند» (باختری، ۱۵۵ و نیز برای موارد دیگر رک: ۱۵۶-۱۵۷، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۹، ۲۳۱). در یکی از ابیات شاه نعمت‌الله ولی (۸۳۴ ق) هم اشاره‌ای واضح به این نکته شده است:

رافضی کیست؟ دشمن یوبکر

خارجی کیست؟ دشمنان علی (فرزام، ۳۳۶). درویش محمد طبسی (زناده ۸۴۲ ق)، یکی از مریدان شاه نعمت‌الله، هم در کتاب خودش، جام جهان‌نمای شاهی، به همین بیت استشهد کرده است (طبسی، ۳۲۹).

تقابل این دو کلمه در سروده‌های بعضی از شاعران آن روزگار هم دیده می‌شود. مانند این بیت از خواجوی کرمانی (۷۵۰ ق):

من رافضی نیم که کنم پشت بر عتیق

یا خارجی که روی بنایم ز مرتضی (خواجوی کرمانی، ۵۷۱، در مجالس المؤمنین، ۶: ۳۷۰ مصرع اول به صورتی خلاف همه نسخه‌های کهن دیوان ثبت شده است: «من ناصبی نیم که کنم پشت بر رسول». این تغییر مشخص می‌کند در قرن یازدهم هجری اصطلاح خارجی دیگر در آن معنا به کار نمی‌رفته است).

و این یکی از کمال بن غیاث شیرازی (۸۴۸ ق):

مؤمنان را رافضی خوانند، باشند خارجی

آنک بعد از مصطفی مرتد شد و دینش هباست (جنگ شماره ۱۳۶۰۹ مجلس، قرن ۹، ص ۴۶۱؛ در جنگ شماره ۳۵۲۸ دانشگاه تهران متعلق به قرن ۱۰-۱۱ در این بیت به جای کلمه «خارجی»، «رافضی» ضبط شده است که مانند مورد قبیل نشان دهنده فراموش شدن معنای این کلمه و جدال‌های مربوط به آن در قرون بعد و تبدیل آن به دست کاتبان به کلمات آشناست رک: جنگ اشعار شیعی سده ۹-۱۱ ق، ص ۴۳۸. مصححان دیوان کمال غیاث، ص ۵۲۰، ۶۷۴-۶۷۵ هم این ضبط دگرگون شده را در متن آورده‌اند).

و موضع‌گیری می‌کرد.^{۵۵} این موارد کمتر در تاریخهای رسمی مورد توجه قرار گرفته است؛ اما در کتابهای ادبی و تذکره‌ها و مقاماتها مانند مقامات جامی و بدایع الوقایع نمونه‌هایی قابل توجه از این جدالها ثبت شده است که به صورتی واضح و آشکار این درگیریها را در سطح جامعه نشان می‌دهد (برای نمونه رک: واصفی، ۲: ۲۴۷-۲۵۰ و ۲۲۰-۲۳۱؛ باخرزی، ۱۵۵-۱۵۹، ۱۶۶-۱۷۴، ۱۸۸-۱۹۶، ۲۳۱؛ دولت‌شاه، ۴۱۸-۴۱۹؛ حسامی واعظ، گ ۴۶).

با در نظر گرفتن این شرایط است که علت فتوای سوزاندن کتاب مظهر العجائب و تکفیر مرتبطان با آن کتاب فهمیده و درک می‌شود. مخصوصاً که این کار نه در هرات، بلکه در مدرسه اصلی شهر حنفی مذهب سمرقند^{۵۶} صورت گرفته است. اتهام به تفضیل در آن دوره تا آن اندازه جدی بود که حتی شیخی در مقام و شهرت و اعتبار جامی هم از مظان آن احتراز می‌کرد. جامی که در سفر خود به بغداد در ۸۷۷ق در راه سفر حج از سوی علمای شیعه بغداد متهم به ذم روافض در پاره‌ای از ابیات سلسله الذهب شده بود، در پاسخ گفت:

چون در نظم سلسله الذهب حضرت امیر و اولاد بزرگوار ایشان را رضوان الله علیهم اجمعین ستایش کردیم، از سنیان خراسان هراسان بودیم که ناگاه ما را به رفض نسبت نکنند، چه دانستیم که در بغداد به جفای روافض مبتلا خواهیم شد؟ (فخرالدین علی کاشفی، ۱: ۲۵۷؛ باخرزی، ۱۶۶-۱۶۹).

این سخن کشمکشهای عقیدتی در خراسان و ماوراءالنهر و تفاوتهای آن با مناطق مرکزی ایران و عراق را به بارزترین وجه نشان می‌دهد.

نمونه دیگر محمد بن حسام خوسفی (۸۹۳ق) است که در یکی از قصایدش به متهم شدن خود به کفر به خاطر نعت و حب اهل بیت اشاره کرده است (خوسفی، ۵۶). ملا حسین واعظ کاشفی (۹۱۰ق) هم در سبزواری متهم به تسنن و در هرات مشکوک به تشیع بود.^{۵۷}

نیز برای مواردی دیگر از تقابل این دو کلمه در ادبیات آن دوره رک: فخرالدین علی کاشفی، ۲: ۴۸۹ (در سخنان خواجه عبیدالله احرار)؛ تشیع و ولای اهل بیت در ادب قدیم فارسی، ۱۹۰؛ امیر علیشیر نوایی، ۱۰۴.

سراینده مظهر العجائب هم همین معانی خارجی و رافضی در روزگار خود را در نظر داشته است که به بازتعریف آنها طبق عقائد خود می‌پردازد و می‌گوید برعکس گفته مخالفان، خارجی کسی است که طرفدار علی و حیدر نباشد (مظهر العجائب، ۴۶، ۱۸۷، ۱۹۲، ۲۰۲، ۲۱۹، ۲۲۳، ۲۶۲، ۲۶۶). رافضی نیز کسی است که از حق یعنی «شاه حق» (امیرالمؤمنین) برگشته باشد (همان، ۸۲، ۲۶۲، ۸۶، ۹۵، ۱۹۲، ۲۰۲). همچنین برای استعمال کلمه خارجی در لسان الغیب رک: ۲۳، ۲۵، ۳۹، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۵، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۴۷، ۱۶۴، ۱۷۰ و برای کلمه رافضی رک: ۱۲۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۸، ۱۶۴.

۵۵. مانند ماجرای تغییر خطبه نماز جمعه از خلفای راشدین به ائمه اثنا عشر در ابتدای سلطنت سلطان حسین باقر. برای تفصیل ماجرا رک: عبدالرزاق سمرقندی، ۱۰۲۲-۱۰۲۳؛ اسفزاری، ۲: ۳۲۹-۳۳۰.

۵۶. فقه حنفی از قرون نخستین هجری در منطقه وسیع ماوراءالنهر و خراسان و شهرهایی چون مرو و بلخ و سمرقند و بخارا منتشر شد و تاکنون نیز مذهب غالب کشورهای آسیای مرکزی، حنفی است.

۵۷. موارد دیگری از تکفیر به خاطر اعتقادات شیعی در همان روزگار گزارش شده است که صحتشان محل تأمل است. شبیبی دلیل اخراج شاه نعمت‌الله ولی در حدود ۷۷۱ق از سمرقند را تکفیر او از سوی اهالی سمرقند به خاطر اعتقادات شیعی اش ذکر کرده است (شبیبی، ۳۱۳). اما او هیچ منبعی برای سخنش به دست نداده و در هیچ مأخذی هم اشاره‌ای به این مطلب نشده است (از جمله در سه رساله منتشر شده درباره شرح حال شاه نعمت‌الله به تصحیح ژان اوبن، منتشر شده در انجمن ایرانشناسی فرانسه در ایران، ۱۳۶۱). سوءظن

با توجه به همین شرایط بود که غفاری در مظهر العجائب از احتمال مرگ خود برای سرودن این منظومه سخن گفته است (مظهر العجائب، ۷۴). به همین دلیل او برای حفظ جانش از انتساب این منظومه به خود واهمه داشت و جریان سمرقند نیز نشان داد که این ترس درست بود. لذا آن را به عطار نیشابوری منسوب کرد که هم شخصیتی مقبول و وجیه و پراهمیت بین سلاسل صوفیه و طبقات شعرا بود^{۵۸} و هم از بعضی از اشعارش رایحه تشیع استشمام می شد. غفاری برای تأکید بیشتر در انجامه نسخه روسیه به مخاطبان خود زنهار می زند که «منکر شیخ (عطار) نباشی که آتش در خانه دنیا و آخرت خود می زنی». این زنهار بیش از آنکه متوجه منکران عطار باشد، متوجه منکران و آزاردهندگان خود غفاری است تا منکرا و کتابش نشوند.

شگفت انگیز است که غفاری با همه ترس و خشمی که از واقعه کتاب سوزان سمرقند نصیبش شد و مرگ را طوری در چند قدمی خود دید که تنها با وساطت خواجه احرار و شیخ الاسلام هرات از چنگال آن رهید، باز هم مدعی است که «بی حمایت خلق از آن بلیه درآمد». چنین شخصی با این اندازه اعتقاد به خود و تجاهل در وارونه ساختن قضایا، البته به سهولت می توانست که خود را با عطار نیشابوری یگانه پندارد و هر آن چه تشخیص می داد، به نام او بسراید و نشر دهد.

غفاری در لسان الغیب یک جا نام کتابهای شیخ فریدالدین عطار را در ابیاتی چنین ذکر کرده است:

مرشدت باید لسان الغیب گیر	تا برد در راستی ات پیش پیر
یاب به مظهر کن زمانی گوش تو	تابه تو پیوند گردد هوش تو
یاب به جوهر ذات بنشین یک دمی	کو بود ذات خدا را محرمی

سیاسی تیمور گورکانی به شاه نعمت الله ولی به خاطر کثرت مریدانش و سعایت امیر سید کلال نقشبندی از شاه نعمت الله نزد تیمور به خاطر اختلاف مشرب تصوف خودش با او (تقابل نعمت اللهیه و نقشبندیه) باعث اخراج نعمت الله از سمرقند شد. رک: فرزام، ۷۵-۸۵، ۱۲۵-۳۳۷-۳۴۰، ۶۱۲؛ الگار، ۱۹۸-۱۹۹.

نمونه دیگر شیخ اشرف الدین جهانگیر سمنانی (قرن ۸) است که علمای ظاهر از رساله او در مناقب اصحاب کاملین و مراتب خلفاء راشدین به دلیل کثرت مناقب علی (ع) بوی تفضیل استشمام کرده بودند و می خواستند هنگام نماز جمعه در مسجد جامع به آن اعتراض کنند (نظام الدین غریب یمنی، ۱۸). البته این مورد را باید با احتیاط مورد توجه قرار داد. زیرا اگرچه ادعا شده که کتاب لطائف اشرفی فی بیان طوائف صوفی در سال ۷۵۰هـ به دست نظام الدین غریب یمنی نوشته شده، اما مندرجات آن به صورتی که امروز در دست است، مجموعه ای است از مطالب اغراق آمیز و غالباً بی اساس که بی شک سالها بعد از وفات سید اشرف جهانگیر سمنانی، احتمالاً قرن دهم هجری، تدوین شده است. با این توضیح اگر هم این مطلب واقعا از سوانح روزگار خود اشرف سمنانی نباشد، که به احتمال نیست، دست کم قرینه ای است بر وقوع اتفاقاتی شبیه به آن در حدود زمانی قرن دهم هجری یا پیش از آن (برای بحث درباره سندیت کتاب لطائف اشرفی رک: مجتبیایی، ۱۴۳-۱۴۴، ۲۵۱-۲۵۲؛ جهادی، ۶۴-۶۶. حکایت نقل شده درباره شاه علی فراهی در روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات، ۳۳۹-۳۴۰ شبیه زندگی سید اشرف جهانگیر سمنانی است و دور نیست که شرح احوال گزارش شده سمنانی، همان مطلب شاخ و برگ یافته درباره فراهی باشد).

۵۸. ابیاتی که غفاری از شعرای مختلف در وصف عطار در هر دو نسخه نقل کرده و القابی که او برای عطار در انجامه های خود ذکر کرده به تنهایی برای نشان دادن عظمت و اهمیت عطار در آن زمان کافی است. غفاری در مجموع دو نسخه خود ابیاتی از ۱۳ نفر در ستایش و تکریم عطار نقل کرده و ایشان را اکابر دین خوانده است. این افراد که نامشان پیشتر گذشت، همه مشایخ صوفیه هستند از سلسله ها و طریقه های مختلف و حتی گاه متضاد.

ای پسر با جوهرم همخانه شو
 یا برو پی را به هیلاجم بیر
 من به تو اسرارنامه داده‌ام
 در مصیبت نامه شرح حال دل
 رو ز بیسرنامه‌ام عطار پرس
 تا ز شرح القلب من یابی خبر
 زان که این معراج نامه سر اوست
 روز بلبل نامه و پند ای حکیم
 خسرو و گل را گشا از بهر فال
 حیدری نامه ز حیدر بافتم
 کرده‌ام وصلت به وصلت نامه‌اش
 از یقین اولیا دادم خبر
 یا برو تو نامه مختار خوان
 یا شترنامه بخوان بر خود تمام
 در الهی نامه سر یار بین
 جمجمه نامه کتاب یار ماست
 من ز پندت داده‌ام اینجا کتاب
 (لسان الغیب، ۱۵۵-۱۵۶؛ همان، نسخه دهخدا، گ ۳۴ - ۳۵) ۵۹

اگر از این ۲۱ کتاب، آثار مسلم عطار یعنی اسرارنامه، منطق الطیر، الهی نامه، مصیبت نامه، مختارنامه و تذکرة الاولیاء و نیز منظومه شرح القلب را که بنا بر مقدمه مختارنامه قطعا تألیف خود عطار بوده، اما به دلایلی نامعلوم بعدا خود شاعر آن را از بین برده است، به یک سو بنهیم، بقیه منظومه‌ها آثاری است که به نام عطار جعل شده است. بر اساس مطالب بخشهای قبلی مشخص شد که سراینده دو منظومه از آنها یعنی مظهر العجائب و لسان الغیب، بی تردید نظام الدین احمد غفاری تونی است که آنها را در دو دهه آخر قرن نهم سرود و به عطار نیشابوری منسوب کرد. اما آیا مؤلف مابقی این کتابها یا قسمت عمده آنها آن طور که سعید نفیسی اعتقاد داشت (نفیسی، ۱۶۷)، هم همین شاعر اهل تون

۵۹. او در چند مورد دیگر هم نام این کتابها را البته با تعدادی کمتر بر شمرده است: جوهر ذات، اشترنامه، منطق الطیر، مصیبت نامه، الهی نامه، پندنامه، تذکرة الاولیاء (مظهر العجائب، ۱۹)، جوهر ذات، اشترنامه، لسان الغیب (همان، ۲۷۰).

بوده است؟

اکنون که زمان دقیق زندگی غفاری و مذهب و اعتقادات او را می‌دانیم، ملاک معتبری برای داوری درباره مؤلف سایر این آثار در دست است. با توجه به این ملاکها جواب این سؤال منفی است.

سابقه انتشار و انتساب منظومه‌ها و اشعار مختلف به عطار، به فاصله کوتاهی بعد از مرگ او باز می‌گردد. بنا بر اطلاعات فعلی ما قدیمی‌ترین منظومه نسبت داده شده به او عجاله خسرونامه (گل و هرمز) است که نسخه‌ای از آن شصت و نه سال بعد از مرگ عطار با انتساب به او کتابت شده است.^{۶۰} در اواخر قرن نهم هجری آثار منسوب به عطار به چهل رساله و افزون بر صد هزار بیت بالغ می‌شد (دولتشاه، ۱۹۰).^{۶۱} ما حاصل این بازار پررونق طی سده‌های بعد به جایی ختم شد که اکنون در کتابشناسیها و فهرستهای نسخ خطی و تذکره‌ها و منابع شرح حال عطار برای او تا شصت و چند کتاب ذکر شده است (نفیسی، ۹۵-۱۳۴ و ۱۷۰؛ میرانصاری، ۱۶۵-۲۸۵) و تذکره‌نویسی چون رضاقلی هدایت (۱۲۸۸ق) شمار آثار عطار را بیش از ۱۹۰ کتاب و رساله برآورد کرده است (هدایت، ۱: ۱۳۵۲).

دشواری عمده در شناسایی این عطارهای دروغین و تفکیک آثار آنها در این بود که از زندگی و زمانه و روزگار هیچ یک از آنها آگاهی دقیق و درستی نداشتیم. اما با اطلاع دقیقی که درباره مؤلف دو منظومه مظهر العجائب و لسان الغیب به دست آمده است و سنجیدن زمان زندگی مؤلف آن، مذهب و اعتقادات کلامی او، و ویژگیهای سبکی و زبانی این دو کتاب با دقت بیشتری می‌توانیم به تقسیم‌بندی آثار عطارهای دروغین بپردازیم و دست‌کم آثار بر ساخته یک نفر از آنها را از بقیه تفکیک کنیم.

یک نمونه واضح منظومه هیلاج نامه است. هیلاج نامه سروده شاعری سنی مذهب است و مطالب آن با اعتقادات غفاری سخت مخالف، و به همین دلیل به هیچ وجه یک نفر نمی‌تواند سراینده هر دوی آنها باشد.

و به همین صورت منظومه اشتراکه‌ها که از آن نسخه‌هایی مورخ ۸۰۷ق (کتابخانه ایندیآ آفیس لندن)، ۸۰۹ق (کتابخانه دکتر اصغر مهدوی تهران)، ۸۲۱ق (کتابخانه شخصی پروفیسور چودی - سویس)، ۸۲۶ق (کتابخانه نورعثمانیه استانبول)، ۸۲۷ق (آکادمی علوم جمهوری ازبکستان) و ۸۲۸ق (عاطف افندی استانبول) در دست است (منزوی ۱۰: ۲۰۰-۲۰۱) و این تاریخها با زمان زندگی نظام‌الدین احمد غفاری مطابق نیست. گذشته از این سراینده اشتراکه‌ها بر مذهب اهل تسنن است و خلفا را مدح می‌کند (اشترنامه، ۱۵) و این با مذهب سراینده مظهر العجائب و لسان الغیب سازگار

۶۰. کهن‌ترین نسخه شناسایی شده از این منظومه در سلخ شوال ۶۹۶ق کتابت شده است (نسخه کتابخانه ملی فرانسه، ش. suppl. pers. 1434). برای مشخصات آن رک: Blochet, 87-88.

۶۱. اشاره دولتشاه درباره احتمال سروده شدن منظومه حیدرنامه به وسیله بعضی از مریدان قطب‌الدین حیدر زاویه‌ای معلوم می‌کند در آن روزگار گروهها و افراد مختلف برای رواج عقاید خود کتابهای خود را با نام عطار شهرت می‌دادند. البته داوری او درباره حیدرنامه مثبت است. به نوشته او چون این منظومه در جوانی عطار سروده شده، به سخنان شیخ شبیه نیست؛ اما به تحقیق سخن شیخ است و اگرچه بعضی معقدند حیدریان آن نظم را بر شیخ بسته‌اند اما اعتقادشان درست نیست (دولتشاه، ۱۹۲).

نیست. ولی با همه این احوال سراینده اشترنامه، این کتاب را نتیجه خواب دیدن حضرت پیامبر و آب دهان انداختن ایشان در دهان وی و پیدایش این اسرار دانسته است (اشترنامه، ۲۵-۲۶) و او هم مانند ناظم لسان الغیب، منظومه‌های مصیبت نامه و اسرارنامه و منطق الطیر و الهی نامه را سروده خود می‌داند (اشترنامه، ۴۴). تعداد ابیات اشترنامه در نسخه‌های مختلف هم بسیار متفاوت است و از حدود ۳۶۰۰ بیت تا متجاوز از ۱۲۰۰۰ بیت در نوسان است (مقدمه اشترنامه، پانزده، هجده) و این خود نشان می‌دهد به مرور و چه بسا به دست افراد مختلف ابیات دخیل زیادی به این مثنوی افزوده شده است.

شگفت است که غفاری در بخش سوم نسخه روسیه که منتخب ابیات سروده عطار در منقبت امیرالمؤمنین و اهل بیت (ع) است، ابیاتی از هفت کتاب منطق الطیر و هیلاج نامه و مصیبت نامه و الهی نامه و خسرونامه و اشترنامه و مختارنامه نقل کرده است. در این فهرست صرف نظر از آثار اصلی عطار، ذکر نام دو منظومه هیلاج نامه و اشترنامه قابل تأمل است. همان گونه که گذشت بدون شک تردید این دو منظومه ارتباطی با غفاری ندارند و سروده او نیستند؛ ولی غفاری از آنها ضمن تألیفات عطار نام برده است. و این خود نشان می‌دهد پیش از غفاری و از سوی کسانی دیگر این منظومه‌ها به عطار نسبت داده شده‌اند و حتی او نیز انتسابشان را مانند منظومه‌های مسلم عطار از قبیل اسرارنامه و منطق الطیر قطعی می‌دانسته که به آنها در همان ردیف اشاره کرده است.

مورد جالب توجه دیگر جوهر ذات است. سراینده مظهر العجائب بی شک بین منظومه‌های عطار بیشترین علاقه را به جوهر ذات دارد. اما علی‌رغم این که سراینده مظهر العجائب مدعی است که منظومه جوهر ذات را امیرالمؤمنین در یک رؤیای صادقه به او عطا کرده است (مظهر العجائب، ۳۷) و خودش نیز در مظهر العجائب مکرر آن را سروده خودش می‌داند و توصیه به خواندنش می‌کند و در بیشتر موارد از هر دو کتاب با هم نام می‌برد (همان، ۱۹، ۳۶، ۵۸، ۹۰، ۱۰۶-۱۱۰، ۱۲۰، ۱۳۰، ۱۳۲، ۲۱۹، ۲۲۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۷۰ و...). ذکر آن رؤیا و تکرار زیاد نام یک کتاب مانند جوهر ذات در منظومه مظهر العجائب هم دلیل بر آن نیست که هر دو سروده یک نفر باشند. چون نسخه‌هایی مورخ ۷۳۵ق در موزه قونیه (آتش، ۲۴۲-۲۴۳) و ۸۰۹ق در کتابخانه ملک، ش ۵۹۷۴/۸ (افشار: ۹، ۱۱۵-۱۱۷) از جوهر ذات در دست است که تاریخ سرایش آن را دست‌کم به یک قرن و نیم قبل از مظهر العجائب می‌رساند. و بر این اساس بی‌تردید سراینده جوهر ذات کسی غیر از سراینده مظهر العجائب و لسان الغیب است.

با این همه نظام‌الدین احمد غفاری این کتاب «شریف» را سروده عطار معرفی کرده و در انجامه‌های خود بسیار ستوده است. آن را «بسیار بزرگ و متبرک» خوانده و توصیه کرده که این کتاب را نفروشد و عزیز دارند و به اهل الله بدهند تا مطالعه فرمایند. او کسی که این کتاب را به پول دنیا بفروشد، لعنت کرده است و تأکید کرده که خودش «هر چه یافت از این کتاب شریف یافت».^{۶۲}

۶۲. در بین مجموعه آثار شناخته شده به نام عطار (چه آثار اصلی و چه آثار جعلی)، جوهر ذات بیشترین هماهنگی را با عقائد غفاری

البته باید در نظر داشت که در نسخه های این کتاب دخل و تصرف های متعددی مخصوصاً از لحاظ عقیدتی و فکری صورت گرفته و دور نیست به دلیل بعضی از شباهت های سبکی و متنی این افزوده ها از همین نظام الدین احمد غفاری باشد. میزان ابیات دخیل در نسخه های متأخر این کتاب را از مقایسه نسخه های قدیمی و نسخه های مطبوع کتاب می توان دریافت.

جوهر ذات در نسخه روسیه قریب بیست و نه تا سی هزار بیت دارد (۴۴۱ برگ و هر ورق دارای سه ستون و هر ستون تقریباً دارای ۲۳ سطر)؛ اما در چاپ سنگی سال ۱۳۱۸ ق و چاپ کتابفروشی اسلامیة و دو چاپ جدیدتر دیگر بر اساس آنها (نشر اشراقیه، ۱۳۷۱، در دو جلد؛ و کتابفروشی سنایی، به اهتمام تیمور برهان لیمودهی، ۱۳۸۳) ابیات منظومه به حدود ۲۴۰۰۰-۲۵۰۰۰ بیت می رسد. مقایسه این نسخه با نسخه های کهنتر از منظومه جوهر ذات به مشخص شدن نوع افزوده های غفاری و دسته بندی نسخه ها کمک می کند. و احتمالاً از نتایج آن بتوانیم دقیقتر به نوع ابیات الحاقی او به منظومه های عطار برسیم.

و به همین ترتیب منظومه های مفتاح الفتوح^{۶۲} با نسخه مورخ ۸۲۰ ق دارالکتب قاهره (منزوی ۴: ۳۲۲۷)؛ وصلت نامه با نسخه های مورخ ۸۱۲ ق کتابخانه ایندیآ آفیس، ش ۲۶۸۴ (Ethé, 618) و ۸۲۴ ق کتابخانه نورعثمانیه، ش ۱۱۸/۲ (آتش، ۸۱) و ۸۳۱ ق کتابخانه اعتمادالدوله همدان (دانش پژوه ۱۳۴۶: ۳۴۵)؛ هدیه نامه با نسخه مورخ ۸۲۸ ق کتابخانه عاطف افندی (دانش پژوه ۱۳۴۸: ۴۰۸-۴۰۹)؛ بلبل نامه (گل و بلبل) با نسخه های مورخ مورخ ۸۰۷ ق (کتابخانه ایندیآ آفیس، ش ۲۶۸۴) و ۸۳۱ ق کتابخانه اعتمادالدوله همدان (دانش پژوه ۱۳۴۶: ۳۴۵)؛ و کنز الاسرار با نسخه مورخ ۸۲۶ ق (دانش پژوه ۱۳۴۸: ۴۴۲) به دلیل داشتن نسخه هایی قدیمی تر از زمان زندگی غفاری بدون تردید از او نیستند.^{۶۴}

این نمونه ها نشان می دهد کسانی پیش از غفاری این منظومه ها را به نام عطار شهرت داده اند و در زمان غفاری این آثار از آن عطار دانسته می شده است. لذا او هم وقتی در پی مصادره نام عطار برای سروده های خود برآمد، نتوانست بین آثار اصلی و جعلی تمیزی قایل شود، و همه این کتابها را تألیف

۶۲. هم ریترو هم شیرانی به وجوه تشابه این دو کتاب اشاره کرده اند. در هر دو منظومه شخصیت های محترم یکسانی وجود دارند. امیرالمؤمنین (ع)، ناصر خسرو و حلاج سه فردی هستند که هم در جوهر ذات و هم در مظهر العجائب از آنها مکرر و با نهایت احترام و عظمت یاد شده است (شیرانی، ۳۴۹-۳۵۰، ۴۰۵-۴۰۶). او البته به اشتباه استنباط کرده است که مؤلف مظهر العجائب هیچ گاه کتاب جوهر ذات را ندیده است؛ اما اکنون می دانیم که غفاری نه تنها با این کتاب آشنا بوده، بلکه نسخه کاملی از آن را به خط خود کتابت کرده است. ریتروم اشاره کرده است که داستان «نی و چاه» که در جوهر ذات آمده، در مظهر العجائب هم تکرار شده است (ریترو، ۲۵۰). شایسته است در پژوهشی جداگانه دلایل احترام و تعظیم غفاری به جوهر ذات دقیقتر واکاوی شود.

۶۳. درباره این منظومه و سراینده احتمالی آن رک به: پژوهش های عرفانی: جستجو در منابع کهن، نصرالله پورجوادی، تهران، نی، ۱۳۸۸، ص ۲۷۹-۳۱۱.

۶۴. از سخن دولتشاه درباره آثار عطار هم این نکته استنباط می شود که این آثار متعلق به قبل از غفاری است. او تعداد کتابهای منظوم عطار را چهل کتاب دانسته که نسخ بیشتر آنها متروک و مجهول است؛ اما به نام دوازده تایی آنها اشاره کرده است (دولتشاه، ۱۹۰). از این دوازده منظومه به جز منظومه های مسلم عطار و گل و هرمز، بقیه همانهایی است که در بالا به دلایل عقیدتی یا نسخه شناسختی مشخص شد که از عطار تونی نیستند (اشترنامه، جوهر الذات، بلبل نامه، هیلاج نامه، وصلت نامه که در نسخه چاپی به اشتباه وصیت نامه ضبط شده است). این نکته مشخص می کند این منظومه ها مدت ها قبل از زمان دولتشاه سمرقندی به نام عطار شهرت یافته اند و در زمان او به صورتی مسلم سروده عطار نیشابوری دانسته می شدند. در این میان تنها یک منظومه است که به هیچ یک از گروه های فوق تعلق ندارد (نامه سیاه).

عطار محسوب کرد. این داوری کلی سبب شد که کتابهایی از چند نحله فکری و کلامی با تفاوتهای فاحش در زبان و سبک و اسلوب سخن، همه از آن یک نفر دانسته شوند. غفاری هم که مخصوصا مسائل اعتقادی برایش بسیار مهم بود و خود متوجه تناقضات مذهبی و کلامی سروده های خودش با دیگر آثار عطار بود، برای حل این معضل در صدد توجیه این امر برآمد و دو مرحله برای زندگی خود (یا به عبارتی عطار نیشابوری) تعریف کرد: مرحله ای که او در تقیه بود و مرحله ای که باطن خود را آشکار نمود:

دین عباسی چو کردند آشکار	خلق بگرفتند اندر وی قرار
من طریق شرع پنهان داشتم	ظاهر خود را چو ایشان داشتم
باطن من بر طریق شاه بود	ظاهرم بر دین عباسی نمود
بعد از آن گفتم که ای عطار حیف	کز جهان رفتی تویی گفتار حیف
گفتم این مظهر که تا اهل یقین	خود بگویندم که ره برده به دین

(مظهر العجائب، ۲۵۳)

و همین مطلب هم مورد استناد تذکره نویسان و علما و فقهای بعدی و مخصوصا دوره صفویه قرار گرفت و سبب منازعات دامنه داری درباره مذهب عطار شد.

مسئله مذهب عطار از اشتغالات ذهنی مخالفان و موافقان صوفیان در دوره صفویه بود. موافقان کتاب مظهر العجائب را دلیل بر تشیع عطار می دانستند و مخالفان اقوال و شطحیات و کرامات مذکور در تذکره الاولیاء را مخالف اعتقادات تشیع و حتی اسلام بر می شمردند.

پرمناقشه ترین جدال بین محمدتقی مجلسی (۱۰۷۰ق) و میرلوحی سبزواری (زنده در ۱۰۸۳ق) اتفاق افتاد. مجلسی نویسنده تذکره الاولیاء و مظهر العجائب را یک نفر می دانست و او را شیعی مذهب می شمرد.^{۶۵} او که متوجه تضادهای این دو کتاب شده بود که یکی بر مذهب اهل سنت است و دیگری شیعه دوازده امامی غالی؛ و نمی دانست که این کتابها تألیف دو نفر است، برای حل تناقض مسئله را برای خود چنین صورت بندی کرده بود که عطار در بعضی از کتابهایش بر حسب شرایط تقیه پیشه کرده و در برخی دیگر عقیده خویش را بی اندیشه و ترس به صورت صریح ابراز کرده است. او با تصور آنکه مظهر العجائب سروده عطار نیشابوری معروف است، تضاد سایر اقوال او در تذکره الاولیاء و دیگر نوشته هایش را از باب تقیه می دانست و او را شیعی مذهبی متعصب می شمرد. لذا به دفاع از سخنان عطار می پرداخت. از جمله در مناظره قلمی خود با محمدطاهر قمری دو بار به این نکته اشاره

۶۵. مجلسی در آثارش به هر دو این کتابها استناد کرده است. از جمله در روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه از مظهر العجائب حکایت تلقین اسامی اهل بیت از نجم الدین کبری در کودکی عطار را نقل کرده است (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ۱۲: ۱۴۴) و برای تفصیل بیشتر شرح حال معروف کرخی، مخاطبان خود را به کتاب تذکره الاولیاء احاله داده است (همو، ۱۳۷۴: ۴۱).

کرده است:

و اگر شیخ عطار در تذکره مدح سفیان کرده، مدح ابوحنیفه نیز کرده است تقیاً، التقیة دینی و دین آبائی. و در سایر کتب و مثل مظهر لعن و طعن کرده کما لا یخفی (اصول فصول التوضیح، ۶۲۸، نیزک: ۶۲۵، ۶۵۷).

اما میرلوحی این توجیه را نپذیرفت و به تندی نظر مجلسی را رد کرد. او معتقد بود بین مظهر العجائب و دیگر کتابهای عطار تفاوتی نیست، زیرا او صوفیه ملعون را هم در مظهر و هم در دیگر تألیفاتش مدح گفته است (اصول فصول التوضیح، ۶۲۸). بنا بر ادعای میرلوحی مجلسی در دو مسئله تصوف و ابومسلم خراسانی به نظرات عطار استناد می‌کرد و میرلوحی هم در هر دو مسئله نظری خلاف آن داشت و معتقد بود دفاع از این افکار و اشخاص بر مبنای اعتقاد فاسد خود عطار است و ارتباطی با تقیه او ندارد:

یکی از زرقیه سراز جای برداشت و همت بر تعصب ابومسلم گماشت. سبب آنکه عطار در کتاب مظهر العجائب تعریف او کرده، بیتی در صفت او گفته است. ظاهراً آن سید گفته باشد که عطار معصوم نیست و بر بطلان (قول) جماعتی که دعوی مکاشفت او می‌نمایند، امثال این غلطها کافی است. و حال آنکه او بسیار کسی را از مخالفان و ملحدان مانند سفیان ثوری و حلاج و غیر ایشان (هم در کتاب مظهر العجائب) تعریف کرده که تعریف ایشان هیچ دخل به تقیه هم ندارد. و پرتضاهراست که مردم دیندار به سخن عطار با این طور کسان که قدمای علمای شیعه و دانایان علم رجال ایشان را مذمت بسیار کرده‌اند، هرگز دوست نخواهند شد (میرلوحی، سلوة الشیعة، گ ۹۷ پ - ۹۸ ر).^{۶۶}

نمونه دیگر مربوط به سلسله ردیه‌های متقابل محمد طاهر قمی (۱۱۰۰ق) و محمد مؤمن تنکابنی است^{۶۷} که در کتاب فتوح المجاهدین، آخرین حلقه از این ردیه‌ها، به تفصیل درباره این مطالب بحث شده است تا جایی که یک فصل کتاب به همین موضوع اختصاص یافته است، یعنی «فتح ششم در جواب تدلیسات و تزویراتی که در ضمن حکایات مذمت عطار و غیره نموده».

تنکابنی عطار را شیعه‌ای می‌دانست که تشییش مورد قبول اکثر علمای شیعه بوده است (فتوح المجاهدین، ۱۴۸ و ۱۶۶). اما از سوی دیگر به تفاوت‌های تذکرة الاولیاء و مظهر العجائب پی برده بود. لذا او برای رفع این تناقض نه تنها همه سخنان تذکرة الاولیاء را درست و قابل استناد نمی‌دانست، بلکه از اساس در نسبت تذکرة الاولیاء به عطار هم شک کرد و آن را تألیف عطار نمی‌دانست:

۶۶. و نیز کتاب دیگر و اعلام المحبین، گ ۵-۵ پ.

۶۷. شامل چهار کتاب: نخست قمی در ۱۰۷۵ق کتاب تحفة الاخیار را در رد صوفیان نوشت. سپس تنکابنی در ۱۰۸۶ق در فروین کتاب تبصرة المؤمنین را در رد نظرات او تألیف کرد. کتاب برهان قاطع جوابیه ملا محمد طاهر قمی به آن کتاب بود که آن را در ۱۰۸۹ق نوشت، ولی به نام یکی از شاگردان خود شهرت داد و سرآخیری از شاگردان تنکابنی یا به احتمال زیاد خود او کتاب فتوح المجاهدین را در ۱۰۹۰ق در رد نوشته اخیر قمی به قلم آورد.

و مناط اعتبار مشایخ اثنی عشری اند و به دستور تذکرة الاولیاء را به غیر از قاضی جورقم کسی اعتبار ننموده و مؤلف آن معلوم نیست و در دیباچه کتاب نام کسی مذکور نگردیده و ممکن است که صوفیه غیر اثنی عشری و مریدان خر، توأمان، نوشته باشند. و بر تقدیر که عطار نوشته باشد دلیل بر بدی صوفی اثنی عشری نمی شود، چه علمای شیعه هر سخنی که از عطار و غیره که موافق مذهب شیعه است، اعتبار نموده اند؛ و هر چه مخالف بوده، از جمله افسانه ها دانسته اند و بدی و نیکی اشخاص منظور نیست. بلکه مطلب آن است که صوفی اثنی عشری هم بوده باشد و صوفی منحصر در فرقه های ضالّه نیست (همان، ۱۳۶-۱۳۷).

این مفتری بی باک از حکایات و افسانه های تذکرة الاولیاء که شرعا مناط اعتبار نیست، حکم بر کفر شبلی نموده، و با وجود آنکه علمای شیعه او را شیعه دانسته و دلایل تشیع او را بیان نموده اند و این کلمات نزد علما ثابت نیست که از او باشد (همان، ۱۴۸).

هرگاه این منکر حق عطار را سنی و کافر داند، چون حرف او را سند در کفر جمعی داند و مقالات که مشحون بر مدح ایشان باشد اعتبار نکنند، با وجود آنکه تذکرة الاولیاء معلوم نیست که از عطار باشد (همان، ۱۶۶).

تناقض مبانی و اعتقادات مطرح شده در این دو کتاب آن چنان زیاد بود که حتی ملا محمد طاهر قمی هم در پذیرش آن سخت مردد بود؛ تا جایی که سرانجام مجبور می شود با تسامح عطار را «سنی دوازده امامی» بداند:

تعصب قاضی جورقم به حدی است که بعد از این که جمعی کتاب مسمی به مظهر العجائب تصنیف عطار را به او نمودند که به امامت ائمه اثنی عشر قایل گشته و جای معارضه نبود، در جواب گفته که پس عطار هم از جمله سنیان دوازده امامی خواهد بود. این غریب عبارتی است و جای دارد که سند اجتهاد او دانند (همان، ۱۶۶-۱۶۷).^{۶۸}

در کمال شگفتی در این مناظرات تردیدهایی جدی درباره این که همه این کتابهای منسوب به عطار تألیف یک نفر باشد، مطرح شده است. این نگاه انتقادی به متن و مقایسه آن با روش مؤلف در دیگر تألیفاتش، نشانه درک تیزبینانه تنکابنی است. اگر چه به دلیل اعتقادات دینی غالب بر ذهنش در تشخیص مصداق به خطا رفته باشد و تذکرة الاولیاء را تألیف شخص دیگری بداند.^{۶۹}

۶۸. مستند عمده قمی در تحفة الاخبار در ذکر اقوال و احوال صوفیه و رد آنها تذکرة الاولیاء است و به طریق اولی عطار نیز در صف نخست طعنه های او قرار دارد. برای نمونه رک: ۱۸، ۳۰، ۳۹، ۴۵، ۵۷، ۹۵، ۱۰۷، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۸۰، ۱۸۲، ۲۰۴ و... او یک بار عطار را به استناد ابیاتی از جوهر ذات معتقد به وحدت وجود دانسته است، رک: ۵۳-۵۶.

۶۹. قدیمی ترین تردید درباره انتساب تذکرة الاولیاء به عطار به ۷۱۶ ق بازمی گردد. نسخه دانشگاه استانبول (ش 1376 FY)، مورخ ۱۵ ذیقعد ۷۱۶ ق) مشتمل است بر متن تذکرة الاولیاء و ذیل آن برگرفته از کتاب اسرار الآثار و اخبار الاخبار از فخرالدین احمد بن محمد بن حسین بن احمد طوسی که این کتاب هم به نوبه خود خلاصه ای از تذکرة است. کاتب نسخه استانبول بعد از ذکر این اطلاعات درباره متن استنساخ

ذکر بعضی از شطحیات و مطالب خلاف مذهب تشیع و مخصوصاً مدح خلفا باعث شده بود که دیگرانی هم انتساب تذکره به عطار را انکار کنند. از جمله حدود یک سده قبل از تنکابنی، قاضی نورالله شوشتری (۱۰۱۹ق) همین نظر را درباره انتساب تذکره الاولیاء به عطار داشت. او هم در مسئله یوسفیه^{۶۰} که مجموعه مکاتباتش با میریوسف علی استرآبادی معروف به یوسف اصم (ح ۹۲۰ - زنده در ۱۰۱۱ق) است و هم در مجالس المؤمنین^{۶۱} تصریح می‌کند که تذکره الاولیاء تألیف عطار نیست و این شهرت نادرست است.

وقتی استرآبادی برای اثبات سخنش درباره علم پیامبر، سخن او یس قرن در تذکره الاولیاء را شاهد می‌آورد (مسئله یوسفیه، ۸۸)، قاضی سخت به این کلام می‌تازد. او می‌گوید اگر چه «شیخ عطار از اکابر موحدین و معتقدین» است؛ اما انتساب آن تذکره به شیخ مسلم نیست و حتی قدحی هم در این انتساب هست. قاضی در پایان می‌نویسد: «می‌گویند که از تألیفات بعضی از مریدان شیخ است» (همان). اما استرآبادی سخن قاضی را چنین رد می‌کند که: «این بسیار دور است، بنا بر آن که هر کس را آن قدر حالت باشد که کتابی چنان تصنیف کند، چه ضرور دارد که به نام دیگری کند». البته او در عین حالی که عطار را پاک‌دین می‌داند و از او دفاع می‌کند، تصریح دارد که بعضی از سخنان عطار مانند ابیاتش در مدح خلفا در آغاز منطق الطیر را خوش نمی‌دارد و می‌گوید ما معتقد آن سخنان نیستیم. او چنین می‌پنداشت که عطار از مخالفان ملاحظه تمام داشت و از تعقیب و آزار سنیان می‌هراسید، لذا آن کتاب را به مصلحت روزگار، یعنی در حالت تقیه، نوشته است (همان، ۸۸، ۱۱۴-۱۱۶).

قاضی ذیل شرح حال یحیی بن معاذ رازی در مجالس المؤمنین هم تردیدش در انتساب تذکره الاولیاء به عطار را نشان داده است: «و در کتاب تذکره الاولیاء که به شیخ عطار انتساب یافته، مسطور است که...» (قاضی نورالله شوشتری، ۴: ۵۹). در سایر استنادات قاضی به تذکره الاولیاء در آن کتاب هم نامی از عطار نیامده و همه جا از صاحب تذکره یاد شده است (همو، ۴: ۶۲، ۶۷، ۷۷). او در مجلس ششم از مجالس المؤمنین در ذکر صوفیان شیعه از عطار به تجلیل یاد می‌کند و او را در غالب اوقات در مقام تقیه می‌داند و مدایح او در حق خلفا و صحابه را تأویل می‌کند (همو، ۴: ۲۷۴-۲۹۳ و ۶).

کرده خود، وقتی که از تذکره الاولیاء نام می‌برد، عبارتی تردیدآمیز در انتساب آن به عطار می‌نویسد: «از کتاب تذکره الاولیاء که منسوب است با فریدالدین عطار رحمه الله» (Ateş, 100-101). مع الاسف دلیل او در این تردید را نمی‌دانیم؛ اما با توجه به قدمت نسخه استانبول، این تردید محل تأمل است. تردید دیگر درباره مؤلف تذکره الاولیاء مربوط به عبدالرحمن جامی (۸۹۸ق) در نفعات الانس است که او هم آن را منسوب به عطار دانسته است. ولی عبارت جامی ابهام‌برانگیز است و دقیقاً از آن مشخص نمی‌شود او در انتساب مقدمه تذکره شک داشته است یا کل کتاب (جامی، ۵۹۶؛ مقدمه تذکره الاولیاء، شفیع کلکنی، چهل-چهل و یک). همین عبارت به نقل از نفعات در کتاب روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات، تألیف ۸۹۷-۸۹۹ق، هم آمده است. در متن مصحح سید محمد کاظم امام، ج ۱، ص ۲۷۳ عبارت مربوط به شک درباره مؤلف تذکره الاولیاء ذکر نشده، اما در نسخه در دسترس سعید نفیسی از آن کتاب چنین مطلبی موجود بوده است (نفیسی، ۳). این تردید در لطایف اشرفی هم آمده است (نظام‌الدین غریب یمنی، ۲: ۳۶۳) که به دلیل عدم اصالت آن کتاب قابل اعتنا نیست. زیرا مؤلف لطایف اشرفی بیشتر مطالب مربوط به شرح حال صوفیه، از جمله همین نکته درباره انتساب تذکره به عطار، را عیناً و بدون ذکر مأخذ از نفعات الانس گرفته است.

۷۰. تاریخ دقیق این مکاتبات معلوم نیست ولی حتماً بعد از سال ۱۰۰۴ق بوده است.

۷۱. تألیف مجالس المؤمنین در ۹۸۲ آغاز شد و در ۱۰۱۰ق به پایان رسید.

۴۸۶-۴۸۷). قاضی نورالله با این که از منظومه مظهر العجائب در زمره تألیفات عطار یاد کرده است، اما در اثبات تشیعش به آن استناد نمی‌کند، بلکه با ذکر ابیاتی از منظومه‌های مسلم عطار یعنی الهی نامه، اسرارنامه، مصیبت نامه و مختارنامه و بحث کلامی مفصلی درباره مضمون آنها، سعی در اثبات تشیع عطار و تقیه او در بعضی از سروده‌هایش می‌کند (همو، ۴: ۲۷۴-۲۹۳). این ابیات همان ابیاتی است که عطار خود در مقدمه چهار منظومه‌اش در ستایش هر چهار خلیفه سروده و به دقت این قاعده را مراعات کرده است که تعداد ابیات مدحیه همه خلفای راشدین به یک اندازه باشد.

- حاصل سخن آنکه کتابهای منسوب به عطار را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:
۱. آثاری که به قطع و یقین نوشته عطار نیشابوری عارف و شاعر قرن ششم و هفتم هجری است یعنی شش کتاب: اسرارنامه، منطق الطیر، الهی نامه، مصیبت نامه، مختارنامه و تذکرة الاولیاء.
 ۲. کتابهایی که قطعاً تألیف عطار نیشابوری بوده‌اند؛ اما طبق تصریح خودش در مقدمه مختارنامه آنها را از بین برده است، یعنی جواهر نامه و شرح القلب.
 ۳. منظومه‌های لسان الغیب و مظهر العجائب که بی‌شک سروده یک شاعر شیعی دوازده امامی اهل غلو و افراط با اندیشه‌های صوفیانه در قرن نهم هجری یعنی نظام‌الدین احمد بن حسین غفاری تونی هستند. تنها اطلاعات موثق درباره این شخص همان مطالبی است که خودش در انجنامه دو دستنویسی که کتابت کرده، به آنها اشاره کرده است و به سروده‌های خودش در این خصوص نمی‌توان اعتماد کرد. خوشبختانه نسخه‌ای از منظومه لسان الغیب به خط او موجود است (نسخه روسیه) که در واقع می‌باید آن را نسخه اصلی کتاب به خط مؤلف بدانیم.
 ۴. منظومه خسرونامه که به دلیل موجود بودن نسخه‌ای از آن مورخ سال ۶۹۶ ق در قرن هفتم از سوی شاعری حنفی یا شافعی مذهب سروده شده است.
 ۵. منظومه‌هایی سروده شاعر / شاعرانی از اهل سنت که از زمان تألیفشان اطلاع دقیقی نداریم ولی کهنترین نسخه‌های آنها به قرون هشتم و سالهای آغازین قرن نهم باز می‌گردد. مانند جوهر ذات و اشتراک‌نامه و هیلاج نامه.
 ۶. و سایر منظومه‌هایی که هنوز محتوا و نسخه‌های آنها به درستی بررسی نشده‌اند و باید براساس سه شاخص نسخه‌شناسی و تاریخ کتابت نسخه‌ها، محتوی و مباحث اعتقادی، و سبک‌شناسی آنها را دسته‌بندی و تفکیک کرد.

۱۹۰

سید علی
در بیان
سید علی

در حیاتم نیست قید هیچ چیز / لیک دارم تشریف از من غمیز
مصطفی بگریخته از حاسدان / و تقاضا حوز دست نغم فاسقان
با صین و تقاضا که در زور / هیچ اندیشه نشان از حال کور
بجوایشان رفته خواهم از جهان / این بود حال فریدالدین بران
ختم گفتارم بر ایشان بود و بس / این بود ما را بعقب دست رس
تنت الکتاب بعون الملک الوهاب / از لسان الغیب سغان المحققین
و بر همان المذمومین زبده العظام و قرة العقب / اکل الممتد مبین
و افضل المتأخرین صاحب الکشف و الاسرار / سرار شیخ فریدالدین
محمد عطار نیشابوری علیه الرحمة و الرضوان و علیه التقیة و الخفوان
در غر شهر مبارک ز المحج سنه تسع و تسعین و ثمان مائة که از زبان
حرمین شریفین و روضه منور حضرت نبی علیه الصلوة و السلام و ایمنه
اشاء عشر رضوان الله علیهم و علیهم اجمعین بازگشته منقوبه خراسان بود
چون بولایت بغداد بشهر حله رسید نقاره خانه دو طبقه در مقابل مقام
صاحب الزمان حضرت صاحب الزمان امام الحی القیام ابوالحسن محمد بن حسن العسکری
علیه السلام ساخت در رب آب فوات از خالص مال خود و نقاره که در آن

▲ لسان الغیب، کتابخانه مؤسسه لغتنامه دهخدا، ش ۶،
انجامه نظام الدین احمد بن حسین غفاری تونی، ۸۹۹ق، برگ ۱۹۰.

بیت ابن حسن که در سطر هشتم این صفحه نام کرده است
بیت آن قریب است که (۸۸۴) تا (۸۹۶) در افریقا

بسیار و قریب بی شمار بر زمین می زدند بر بالان آن عمارت بود
تا از اینجا چون بخرطه طیبه مراغه تپویر رسیده شد هیچ شام نزدیک
مردمان و صلحا و ابناء بسید در اینجا نزول گشته و اجب خود عمارتی بنا
کردند و حضرت رفیقت فخر و اینده و رونده حضرت باری تعالی جل و علا حضرت
تا که این عمارت و زاویه شریف منسوب و مشهور بفقاریه بسه سال تمام
و بعضی نقیصات از باغ و زمین خرید و وقف آن زاویه چهار جهت
اینان بسید گفته شد و بنیاد زاویه مذکور تاریخ سنه اربع و تسعین
و شانیم در ایام دولت سلطان یعقوب بن سلطان حسن علیه السلام
در اینجا چون شهر گاشان رسیده شد این دو کتاب شریف
که بنویسید کتابهای این دو بزرگوار که مشهور و معروف افتاد
پوشیده شد تاریخ مذکور تا صلحا و فقرا و علما و سادات و قضات
و کسبها این وره روان یتیم ازین دو کتاب شریف فیض و صفا
و نفعی یابند و کیوند این شکسته خاطر بر ایشان روزگار سرگردان را
بدعا و صبر یابد گشته که مال و جان خود فدای ربه خدا گفته
و از سر خطای تا اسکندریه فرنگ مرجاهل حضور و اهل قبولی

در یافته

بیت ابن حسن که در سطر هشتم این صفحه نام کرده است
بیت آن قریب است که (۸۸۴) تا (۸۹۶) در افریقا
بسیار و قریب بی شمار بر زمین می زدند بر بالان آن عمارت بود
تا از اینجا چون بخرطه طیبه مراغه تپویر رسیده شد هیچ شام نزدیک
مردمان و صلحا و ابناء بسید در اینجا نزول گشته و اجب خود عمارتی بنا
کردند و حضرت رفیقت فخر و اینده و رونده حضرت باری تعالی جل و علا حضرت
تا که این عمارت و زاویه شریف منسوب و مشهور بفقاریه بسه سال تمام
و بعضی نقیصات از باغ و زمین خرید و وقف آن زاویه چهار جهت
اینان بسید گفته شد و بنیاد زاویه مذکور تاریخ سنه اربع و تسعین
و شانیم در ایام دولت سلطان یعقوب بن سلطان حسن علیه السلام
در اینجا چون شهر گاشان رسیده شد این دو کتاب شریف
که بنویسید کتابهای این دو بزرگوار که مشهور و معروف افتاد
پوشیده شد تاریخ مذکور تا صلحا و فقرا و علما و سادات و قضات
و کسبها این وره روان یتیم ازین دو کتاب شریف فیض و صفا
و نفعی یابند و کیوند این شکسته خاطر بر ایشان روزگار سرگردان را
بدعا و صبر یابد گشته که مال و جان خود فدای ربه خدا گفته
و از سر خطای تا اسکندریه فرنگ مرجاهل حضور و اهل قبولی

دریاخته ای یار عزیز چون بمطالعۀ این دو کتاب شریف برسی

بنظر حکمت دروزنگینی که سخنان ایلامه است و ایلامی
کتابت کرده خرج العدد الفقیه الحقیقی طاب المقدر و الصلاة

لعد بن جین بن محمدش . بن حیدر بن مایر بن جین

بن علی بن سلمه امه بن بن عتیق امه بن ابی عامر

محمد بن ابی الفضل بن ابی راشد بن محمد

بن ابی العضایل فاضل بن مفضل بن محمد

یحیی بن عقیل بن زکریا یحیی بن محمد

دزین بن ابی ذر الخفاری

رضی الله عنه عشر کبار اصحاب

صفه حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله

الهی بر خوانندۀ عزیز

و شرفند رعیت

کن معتک

درم الا

عین

۱۹۱

حضرت شاه شهباز
بدره ایام

این کتاب را
افعی با شهباز

۱۶۳

خفت بر تو ختم سخن انزیران
 در این لسان تو مظهر سحر عجابی
 اندر لسان غیب برین سر دورا
 ختم کلام من بدعا و موایزیت
 نویایی لسان من ارشاه اولیا
 ختمت بر ولایت حیدر کلام من
 کور چشم مشرق نماز عالمین
 چون باب غیب بر تو کشاد بشی
 گوید ثنا و مدح تو مردان راجین
 تا مر کتاب مظهر با شدت حصین
 بشنو کلام غیب که هستم ترا بین
 بسان تو از لسان من اینجا درین
 کور چشم مشرق نماز عالمین

تمت القصیده از کتاتر صاحب الکشف

والاسرار شیخ فریدالدین محمد عطا

پیشا بوری قدس سره العزیز

تاریخ تسبیح و تسبیح

و کما فی حرم ابوبکر

احمد حیدر باب تونی

نظام

غنه

تمت القصیده



کتابنامه

- آتش، احمد (۱۳۳۴)، «چند کتاب خطی مهم فارسی در قونیه»، ترجمه و تلخیص خیامپور، نشریه دانشکده ادبیات تبریز، س ۷، ش ۲، بهمن ۱۳۳۴.
- آقا بزرگ طهرانی (۱۴۰۳ق)، الذریعة الى تصانیف الشيعة، بیروت، دارالاضواء.
- ابن اثیر الجزری (۱۴۰۹ق)، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، بیروت، دارالفکر.
- ابن بطوطه (۱۴۱۷ق)، رحلة ابن بطوطه المسماة تحفة النظار فی غرائب الامصار و عجائب الاسفار، قدم له و حقه و وضع خرائظه و فهارسه: عبدالهادی التازی، الرباط، آکادیمیة المملكة المغربية.
- ابن حجر العسقلانی (۱۴۱۵ق)، الاصابة فی تمييز الصحابة، تحقیق: عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- ابن شهر آشوب، مثالب النواصب، به خط مسعود بن یحیی بن حسن بن امیدوار غفاری، رمضان ۸۴۵ق، کتابخانه آیت الله مرعشی، تصویرش ۱۴۸۹.
- ابن قتیبة الدینوری، ابومحمد عبدالله بن مسلم (۱۹۹۲)، المعارف، القاهرة، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- احمد تیمور باشا (۱۹۳۴م)، «المشتی»، الرسالة، ش ۳۱.
- اسفزاری، معین الدین محمد زمجی (۱۳۳۸)، روضات الجنات فی اوصاف مدينة هرات، با تصحیح و حواشی و تعلیقات سید محمد کاظم امام، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- اسئله یوسفیه: مکاتبات میر یوسف علی استرآبادی و شهید قاضی نورالله شوشتری (۱۳۸۸)، به کوشش رسول جعفریان، تهران، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- اشترنامه (۱۳۸۰)، منسوب به شیخ فریدالدین عطار نیشابوری، به کوشش مهدی محقق، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- اصول فصول التوضیح: مناظره علمی - نوشتاری محمدتقی مجلسی و محمد طاهر قمی در باب تصوف (۱۳۹۱)، در صفویه در عرصه دین فرهنگ و سیاست، رسول جعفریان، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- اعتماد السلطنه (۱۳۶۲)، مطلع الشمس: در تاریخ و جغرافیای مشروح بلاد و اماکن خراسان، ج ۳، با مقدمه و فهارس و اهتمام: تیمور برهان لیموده، تهران، انتشارات فرهنگسرا.
- افشار، ایرج و محمدتقی دانش پزوه (۱۳۷۱)، فهرست نسخه های خطی کتابخانه ملی ملک، ج ۹، تهران، کتابخانه ملی ملک.
- افشاری، مهرا (۱۳۸۹)، «حیدریه»، در دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۴، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی.
- الگار، حامد (۱۳۷۵)، «باب»، در دانشنامه جهان اسلام، ج ۱، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی.
- (۱۳۹۸)، نقشبندیه، برگردان: داود وفايي، تهران، مولی.
- امیرعلیشیرنوبی (۱۳۶۳)، تذکره مجالس النفاثس، به سعی و اهتمام: علی اصغر حکمت، تهران، منوچهری.
- انوار، سید عبدالله (۱۳۵۸)، فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی، ج ۱۰، تهران، انتشارات کتابخانه ملی.
- باخرزی، عبدالواسع نظامی (۱۳۸۳)، مقامات جامی: گوشه هایی از تاریخ فرهنگی و اجتماعی خراسان در عصر تیموریان، مقدمه تصحیح و تعلیقات: نجیب مایل هروی، تهران، نشر نی.
- بارتولد (۱۳۳۶)، الغ بیگ و زمان وی: امپراطوری مغول و دولت چغتائی، ترجمه حسین احمدی پور، تبریز، انتشارات کتابفروشی چهر.
- براون، ادوارد (۱۳۶۷)، تاریخ ادبیات ایران: از فردوسی تا سعدی، ج ۲، ترجمه غلامحسین صدری افشار، تهران، مروارید.
- برتلس، یوگنی ادواردویچ (۲۵۳۶ شاهنشاهی)، «نسخه خطی پرارزشی از فریدالدین عطار در کتابخانه همگانی دولتی لنینگراد»، در تصوف و ادبیات تصوف، ترجمه سیروس ایزدی، تهران، امیرکبیر.
- ترابی طباطبائی، سید جمال (۲۵۳۵ شاهنشاهی)، سکه های آق قویونلو و مبنای وحدت حکومت صفویه در ایران، تبریز،

موزه آذربایجان، انتشارات اداره کل موزه ها.

ترها، یوان جی. (۱۳۸۵)، «نقشبندیه و شیعه»، ترجمه معصومه امین دهقان، در مجموعه مقالات درباره شاه نعمت الله ولی، گردآوری و تدوین: شهرام پازوکی، تهران، انتشارات حقیقت.

تشیع و ولای اهل بیت در ادب قدیم فارسی (جنگ عبدالکریم مدّاح، موزّخ ۸۴۹) (۱۳۹۰)، به کوشش امینه محلاتی، تهران، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

تنکابنی، محمد مؤمن بن محمد زمان، تبصرة المؤمنین، خط عباسعلی درویش نعمت اللهی کرمانی، دهه اول رجب ۱۲۱۵ق، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۳۹۲۸/۴.

جامی، عبدالرحمن (۱۳۷۰)، نجات الانس من حضرات القدس، به کوشش محمود عابدی، تهران، اطلاعات.

جعفریان، رسول (۱۳۹۵)، تاریخ تشیع در ایران: از آغاز تا پایان قرن نهم هجری، تهران، نشر علم.

----- (۱۳۹۷)، کاربرد داستان-تاریخ در تبلیغات مذهبی مازندران قرن نهم هجری، همراه با سه رساله: ۱. جامع الامثال ۲. مختصر در انساب ۳. اخبار ملوک عجم و ائمه معصومین، قم، نشر مورخ.

جنگ اشعار شیعی، مورخ قرن ۹، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۱۳۶۰۹.

جنگ اشعار شیعی سده ۹-۱۱ق (۱۳۹۸)، تدوین: (بخشی از جنگ) علی بن احمد، تحقیق و تصحیح: زهرا پارساپور و اکرم کرمی، تهران، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

جومار (۱۹۸۸م)، وصف مدينة القاهرة و قلعة الجبل، نقله عن الفرنسية و قدّم له و علّق علیه: ایمن فؤاد سید، القاهرة، مكتبة الخانجي.

جهادی، سید امیر (۱۳۹۴)، «متن شناسی نسخه خطی لطایف اشرفی فی بیان طوایف صوفی»، متن شناسی ادب فارسی، دوره جدید، ش ۳، پیاپی ۲۷، پاییز ۱۳۹۴.

حافظ ابرو (۱۳۴۹)، جغرافیای حافظ ابرو، قسمت ربع خراسان: هرات، به کوشش مایل هروی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

حافظ حسین کربلانی تبریزی (۱۳۸۳)، روضات الجنان و جنات الجنان، با مقدمه و تکمله و تصحیح و تعلیق: جعفر سلطان القرایی، تبریز، انتشارات ستوده.

حافظیان بابلی، ابوالفضل (۱۳۸۸)، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ۳۰، تهران، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

حسامی واعظ، علیشاه بن محمد (نیمه اول قرن دهم)، مزارات قهستان (تاریخ حسامی)، تألیف حدود ۹۲۸ق، میکروفیلم کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ش ۴۰۴۷، کتابت قرن ۱۳.

حسینی اشکوری، سید صادق (۱۳۸۹)، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ۴۱، تهران، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

حقیقی، مینا (۱۳۸۵)، «گسترش سلسله بسطامیه در خارج از مرزهای ایران»، نشر دانش، ش ۱۱۶، تابستان ۱۳۸۵، ص ۳۱-۳۰.

حکیم، سید محمد حسین (۱۳۹۸)، «کتابهای کتابت شده در ربع رشیدی»، نامه ایران و اسلام، دوره جدید، س ۳، ش ۱، پیاپی ۹، بهار ۱۳۹۸.

الحلی، احمد علی مجید (۱۴۲۶ق)، تاریخ مقام الامام المهدی (عج) فی الحلة، النجف الاشرف، مرکز الدراسات التخصصية فی الامام المهدی.

حمد مستوفی (۱۳۹۶)، نزهة القلوب، تصحیح میرهاشم محدث، تهران، انتشارات سفیر اردهال.

الحوادث الجامعة والتجارب النافعة فی المائة السابعة (۱۳۵۱ق)، [با انساب نادرست به] ابی الفضل عبدالرزاق بن الفوطی البغدادی، تصحیح و تعلیق: مصطفی جواد، بغداد، المكتبة العربية.

خواجوی کرمانی (۱۳۶۹)، دیوان اشعار، به اهتمام و تصحیح: احمد سهیلی خوانساری، تهران، پازنگ.

خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین (۱۳۱۷)، دستور الوزراء، با تصحیح و مقدمه سعید نفیسی، تهران، اقبال.

- (۱۳۵۳)، حبیب السیر فی اخبار افراد البشر، ج ۴، تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران، کتابفروشی خیام.
- (۱۳۷۲)، مآثر الملوک، به تصحیح میرهاشم محدث، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- خوسفی، محمد بن حسام (۱۳۶۶)، دیوان محمد بن حسام خوسفی، به اهتمام: احمد احمدی بیرجندی و محمدتقی سالک، مشهد، انتشارات اداره کل حج و اوقاف و امور خیریه استان خراسان.
- دانش پژوه، محمدتقی (۱۳۴۲)، «فهرست کتابخانه سازمان لغت نامه دهخدا»، در نشریه نسخه های خطی، ج ۳، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- (۱۳۴۶)، «فهرست کتابخانه های عمومی و خصوصی شهر همدان»، در نسخه های خطی: نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، دفتر پنجم.
- (۱۳۴۸)، فهرست میکروفیلیمهای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۱، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- (۲۵۳۷)، «جنگ نظامی غفاری»، هنر و مردم، س ۱۶، ش ۱۸۸، خرداد ۲۵۳۷ شاهنشاهی.
- (۱۳۶۴)، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، ج ۱۷، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- دفتری، فرهاد (۱۳۹۵)، «ناصر خسرو»، در دانشنامه زبان و ادب فارسی، ج ۶، به سرپرستی اسماعیل سعادت، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- دولت شاه سمرقندی (۱۳۸۲)، تذکرة الشعراء، به اهتمام و تصحیح ادوارد براون، تهران، اساطیر، افست از چاپ لیدن، ۱۹۰۰م.
- ریتر، هلموت (۱۳۷۴)، «عطار»، ترجمه حسین محمدزاده صدیق، در سایه در خورشید: مجموعه مقالات کنگره جهانی بزرگداشت عطار نیشابوری، تهران، انتشارات آیات.
- السخاوی، شمس الدین محمد بن عبدالرحمن بن محمد (بی تا)، الضوء الاعم لاهل القرن التاسع، ضبطه و صححه: عبداللطیف حسن عبدالرحمن، بیروت، منشورات محمدعلی بیضون و دارالکتب العلمیه.
- سفینه تاریخی، قرن ۹-۱۰، کتابخانه ملی ایران، ش ۲۰۰۴.
- سمسار، محمدحسن (۱۳۷۸)، «صندوق منبت امامزاده موسی (خوروین کرج)»، وقف میراث جاویدان، س ۷، ش ۴، پیاپی ۲۸، زمستان ۱۳۷۸.
- شاه قاسم انوار (۱۳۹۳)، دیوان شاه قاسم انوار، مقدمه و تصحیح: حسن نصیری جامی، تهران، مولی.
- الششتاوی، محمد (۱۴۱۹ق)، متنزهات القاهرة فی العصرین المملوکی و العثمانی، قاهره، دارالآفاق العربیه.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۳)، «نقش ایدئولوژیک نسخه بدلها»، نامه بهارستان، س ۵، ش ۱-۲، دفتر ۹-۱۰، بهار - زمستان ۱۳۸۳.
- شیبی، کامل مصطفی (۱۳۸۰)، تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتهی قراقرلو، تهران، امیرکبیر.
- شیرانی، محمود (۱۳۸۱)، نقد شعر العجم شبلی نعمانی، ترجمه و ویرایش: شاهد چوهدری و توفیق سبحانی، تهران، دانشگاه پیام نور.
- صاحب نسق (۱۳۷۶)، سفرنامه مراغه، به کوشش محمود طیار مراغی، در میراث اسلامی ایران، ج ۵، به کوشش رسول جعفریان، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- صادقی، محسن (۱۳۸۸)، «چند نکته درباره جنگ نظام الدین احمد مازندرانی»، پیام بهارستان، دوره دوم، ش ۳، بهار ۱۳۸۸.
- صفی الدین ارموی، عبدالمؤمن بن یوسف، الشرفیه فی النسب التألیفیه، به خط عبدالعزیز بن ابی الغنائم بن احمد کاشانی، ۶۹۳ق در مدرسه مستنصریه بغداد، کتابخانه ملی ایران، ش ۱/۱۵۵۶ع.
- طباطبایی بهبهانی (منصور)، سید محمد (۱۳۹۸)، فهرست نسخه های خطی علی اکبر دهخدا، تهران، مؤسسه لغت نامه دهخدا و مرکز بین المللی آموزش زبان فارسی با همکاری نشر مورخ.

- طیسی، درویش محمد (۱۳۵۱)، آثار درویش محمد طیسی: نوشته میان سالهای ۸۲۸-۸۴۲، به کوشش: ایرج افشار و محمدتقی دانش پژوه، تهران، انتشارات خانقاه نعمت‌اللهی.
- طوسی، محمد بن محمود بن احمد (۱۳۹۱)، عجائب المخلوقات و غرایب الموجودات، به اهتمام منوچهر ستوده، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- طیار مراغی، محمود (۱۳۷۹)، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی مراغه، قم، انتشارات آل علی.
- عاصم محمد رزق (۲۰۰۳م)، اطلس العمارة الاسلامیة والقبطیة بالقاهرة، بیروت، مکتبه مدبولی.
- عبدالرزاق سمرقندی، کمال‌الدین (۱۳۸۳)، مطلع سعدین و مجمع بحرین، جلد دوم، دفتر دوم، به اهتمام عبدالحسین نوائی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- عبدی بیگ شیرازی، تکملة الاخبار، دهه اول صفر ۱۰۴۲ق، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ش ۸۴۰۱.
- عجایب الدنيا (۱۳۹۷)، تصحیح و تحقیق: علی نویدی ملاطی، ترجمه مقدمه و تعلیقات چاپ مسکو: محسن شجاعی، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- عطار نیشابوری (۱۹۰۵م)، تذکرة الاولیاء، به سعی و اهتمام و تصحیح رنولد آلن نیکلسون، مقدمه محمد قزوینی، لیدن، بریل.
- (۱۳۸۵)، منطق الطیر، مقدمه و تصحیح و تعلیقات: محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، سخن.
- (۱۳۸۶)، مصیبت‌نامه، مقدمه و تصحیح و تعلیقات: محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، سخن.
- (۱۳۸۶)، اسرارنامه، مقدمه و تصحیح و تعلیقات: محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، سخن.
- (۱۳۸۷)، الهی‌نامه، مقدمه و تصحیح و تعلیقات: محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، سخن.
- (۱۳۹۴)، مختارنامه، مقدمه و تصحیح و تعلیقات: محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، سخن.
- (۱۳۹۸)، تذکرة الاولیاء، مقدمه و تصحیح و تعلیقات: محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، سخن.
- علی باشا مبارک (۱۹۸۲)، الخطط التوفیقیة الجديدة لمصر القاهرة ومدنها وبلادها القديمة والشهيرة، القاهرة، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- العلیمی، مجیرالدین الحنبلی (۱۴۲۰ق)، الانس الجلیل بتاريخ القدس والخلیل، اعداد و تحقیق و مراجعة: محمود عودة الکعابنة، اشراف: محمود علی عطاالله، عمان، مکتبه دندیس.
- غزی، نجم‌الدین محمد بن محمد (۱۴۱۸ق)، الکواکب السائرة باعیان المائة العاشرة، وضع حواشیه: خلیل المنصور، بیروت، منشورات محمدعلی بیضون و دارالکتب العلمیة.
- فتوح المجاهدین، به خط محمدعلی بن امام‌وردی اصفهانی، محرم ۱۱۰۳ق، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ش ۱۰۳۱/۲ طباطبایی.
- فخرالدین علی کاشفی (۲۵۲۶ شاهنشاهی)، رشحات عین الحیات، مقدمه و تصحیحات و حواشی و تعلیقات: علی اصغر معینیان، تهران، انتشارات بنیاد نیکوکاری نورانی.
- فرزام، حمید (۱۳۷۴)، تحقیق در احوال و نقد آثار و افکار شاه نعمت‌الله ولی، تهران، سروش.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۴۰)، شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فریدالدین محمد عطار نیشابوری، تهران، انجمن آثار ملی.
- فهرست کتابخانه آستانه قدس رضوی (۱۳۲۵)، ج ۴، مشهد، چاپخانه طوس.
- قاضی نورالله شوشتری (۱۳۹۲)، مجالس المؤمنین، مقدمه تصحیح و تعلیقات: ابراهیم عرب‌پور، منصور ستایش، محمدرضا محمدیان، محمدحسن خزاعی، محمدعلی علی‌دوست، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۹۲.
- قزوینی، محمد (۱۹۰۵م). رک: عطار.
- القمی، علی بن ابراهیم (۱۳۸۷ق)، تفسیر القمی، صححه وعلق علیه و قدم له: السيد طیب الموسوی الجزائری، بیروت.

- کارنگ، عبدالعلی (۱۳۵۰)، ابنیه و آثار تاریخی مراغه، تبریز، اداره کل آموزش و پرورش آذربایجان شرقی.
- الکلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۴۳۰ق)، الکافی، تحقیق: قسم احیاء التراث مرکز بحوث دارالحدیث، قم، دارالحدیث.
- کمال غیاث شیرازی (۱۳۹۰)، دیوان کمال غیاث شیرازی، تحقیق و تصحیح: محسن کیانی و احمد بهشتی شیرازی، تهران، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- کوپرلی، فؤاد (۱۳۷۵)، «بابا»، در دانشنامه جهان اسلام، ج ۱، تهران، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.
- گدار، آندره (۱۳۷۱)، آثار ایران، ج ۲-۴، ترجمه ابوالحسن سروقدمقدم، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
- لسان الغیب (۱۳۴۴)، با تصحیح و مقدمه: احمد خوشنویس عماد، تهران، کتابفروشی محمودی.
- مجتبایی، فتح‌الله (۱۳۸۶)، شرح شکن زلف: بر حواشی دیوان حافظ، تهران، سخن.
- مجلسی، محمدتقی (۱۴۰۶ق)، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، نمقه و علّق علیه و اشرف علی طبعه: السید حسین الموسوی الکرمانی و علی پناه الاشتهاردی، قم، بنیاد فرهنگ اسلامی حاج محمدحسین کوشانپور، ۱۴۰۶ق.
- (۱۳۷۴)، لوامع صاحبقرانی المشتهر بشرح الفقیه، قم، انتشارات دارالتفسیر، ۱۳۷۴.
- مختصر در انساب، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ش ۸۷۷، رساله دوم، مورخ دوشنبه ۲۱ ربیع الثانی ۱۰۷۵ق در حیدرآباد دکن، به خط محمدعلی بن خواجه قاسمعلی مازندرانی ساروی.
- مظهر العجائب (۱۳۴۵)، با مقدمه تقی حاتمی، تهران، کتابفروشی اسلامییه.
- ، به خط محمود بن محمد صوفی مرغابی، مورخ ۸۹۰ق در هرات، کتابخانه ملی ایران، ش ۱۹۰۸۰.
- المقربزی، تقی‌الدین احمد بن علی (۱۴۱۸ق)، المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- مهاجرى زاده، غزال (۱۳۹۱)، «حلول عطار و عطارهای حلولی: بررسی منشأ پیدایش فریدالدین عطارهای غیرواقعی»، مطالعات عرفانی، ش ۱۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۱، ص ۲۴۱-۲۵۷.
- میرانصاری، علی (۱۳۸۲)، کتابشناسی شیخ فریدالدین عطار نیشابوری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- میرلوحی سبزواری، اعلام المحبین، به خط مؤلف، قرن ۱۱، کتابخانه ملی ایران، ش ۳۸۸۴۵.
- میرلوحی سبزواری، سلوة الشیعة و قوة الشریعة، به خط شمس‌الدین بن ابوتراب حسینی نیشابوری، مورخ اواخر شعبان ۱۰۹۲ق، کتابخانه مجلس، ش ۱۵۶۸، رساله چهارم.
- نحوی، اکبر (۱۳۸۹)، «خسرونامه (گل و هرمز) از کیست؟»، جستارهای ادبی، ش ۱۶۹، تابستان ۱۳۸۹، ص ۷۵-۹۶.
- نصیری جامی، حسن (۱۳۹۳)، شاه قاسم انوار: بررسی احوال و آثار، تهران، مولی.
- نظام‌الدین غریب یمینی (۱۲۹۵ق)، لطائف اشرفی فی بیان طوائف صوفی (ملفوظات سید اشرف جهانگیر سمنانی)، دهلی، مطبع نصرت المطابع.
- نفیسی، سعید (۱۳۲۰)، جستجو در احوال و آثار فریدالدین عطار نیشابوری، تهران، کتابفروشی اقبال.
- نوشاهی، عارف (۱۳۸۰)، رک: نیشابوری، عبدالاول.
- نیشابوری، عبدالاول (۱۳۸۰)، احوال و سخنان خواجه عبداللّه احرار (۸۰۶ تا ۸۹۵ق): مشتمل بر ملفوظات احرار به تحریر میر عبدالاول نیشابوری، ملفوظات احرار (مجموعه دیگر)، رقعات احرار، خوارق عادات احرار تألیف مولانا شیخ، به تصحیح و با مقدمه و تعلیقات: عارف نوشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- واصفی، زین‌الدین محمود (۱۳۴۹)، بدایع الوقایع، تصحیح: الکساندر بلدروف، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- واعظ کاشفی سبزواری، مولانا حسین (۱۳۵۰)، فتوت‌نامه سلطانی، به اهتمام محمدجعفر محبوب، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- ویلبِر، دونالد نیوتن (۱۳۹۳)، معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانان، ترجمه عبدالله فریار، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.